اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۸۴
دوره دوم
دوشنبه ۱۵ تیر ماه ۱۳۶۰
بها ۲۰ ریال

زیر شعار "مرگ بر آمریکا" به پیش تا پیروزی نهائی!

صفحه ۱۰

نیروئی به عظمت مرحلهٔ سوم این انقلاب

فاجعه بزرگ بود. در انفجار یکشنبه شب هفتم تیرماه هفتاد و دو تن از شخصیت های ارزشمند دولتی وانقلابی جمهوری اسلامی ایران و نمایندگان مجلس، و از آن میان آیة الله دکتر سید محمد بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور و عضو شورای موقت ریاست جمهوری، شهید شدند.

اندوه و خشمی که از این جنایت هولناک برهر فرد مومن به انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی واسلامی ایران و نگران سرنوشت آن مستولی می شود — و غرش توفندهٔ این خشم و اندوه در مراسم تشییع سه شنبه گذشته فضای تهران را به هیجان ناگفتنی انباشت — چیزی نیست که بتوان در بیان آورد. هرچه گفته شود، نارسا و سرد می‌نماید. به هرزبان که جنایتکاران فاجعه آفرین محکوم شوند، باز حق سخن ادا نشده است. ننگ ونفرت بر تبهکاران باد!

چه کسانی در پس این جنایت هولناک نهفته اند و چه می خواستند؟

برای یافتن پاسخ به این سوال، نیازی به جستجوی فراوان نیست. جنایت یکشنبه شب کار کسانی است که از روند گسترش انقلاب ناراضی و ترسانند. کارکسانی است که در انقلاب سهمی از قدرت نیافته اند یا، اگر سهمی به ناحق داشته اند، آن را در جریان پیشروی انقلاب از دست داده اند. کارکسانی است که با عزل بنی صدر خود را در آستانهٔ حذف کامل از صحنهٔ سیاست می بینند. همین طیف رنگارنگ وازدگان ضد انقلابی، گروهکهای دست پروردهٔ سیا، منحرفان قدرت طلب و خواستاران حفظ امتیازات ثروت و مالکیت و استکبار هستند که، دست در

بقیه در صفحه ۱۱

تروریسم محکوم به شکست است

تروریسم شیوهٔ مبارزایست محکوم به شکست. اگر تروریسم ضد انقلابی می توانست انقلابها را درهم شکند، سلطهٔ امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، بر پهنهٔ گیتی تأمین شده بود و روند انقلابهای ضد امپریالیستی بوجود نمی آمد و هر روز گسترش بیشتری نمی یافت اگر با تروریسم تصرف قدرت حاکمه ممکن می بود، گانگسترها وآدمکشان حرفه ای همه جا حاکمیت را قبضه می کردند. تروریستهای ضد انقلابی می توانند به جنایت قتل این و یا آن رجل سیاسی دست یازند، می توانند اینجا و آنجا بمب گذاری کنند و فجایع جنایتکارانه خونینی

بقیه در صفحه ۹

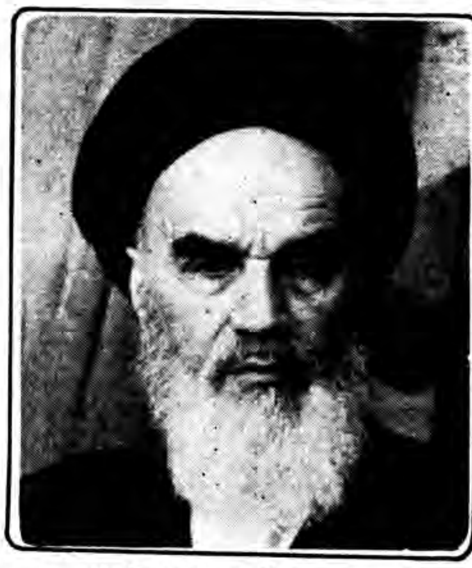
امام خمینی:

دست آمریکا از آستین این خائن ها بیرون آمد.

مبادا مبتلا بشویم به یک نفر ثانی بابی (رئیس جمهوری) که ما را به خواهد بکشد ببرد بطرف آمریکا.

امام خمینی در هفته گذشته، طی سخنان مهم خویش، توطئه آمریکائی کشتار درهمان از مسئولین انقلابی کشور را توسط مزدوران آمریکا، افشا کردند و نطق مهمی نیز دربارهٔ انتخابات ریاست جمهوری و ضرورت شرکت وسیع مردم در آن، ایراد کردند.

امام خمینی در ٦ تیرماه درمقابل گروهی از رزمندگان عازم جبهه‌های جنگ، گفتند:



"دست جنایتکارانه که از آمریکا دستور می گیرند، از کشور خودتان کوتاه کنید".

رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران پس از وقوع جنایت هولناک اخیر، در ۱۰ تیرماه، در نطق مهمی در برابر روحانیون تهران درباره مسببین این جنایت گفتند:

بقیه در صفحه ۹

بمناسبت سالگرد توطئهٔ کودتای آمریکایی در نوژه

بمب گذاری دنبالهٔ توطئهٔ کودتای نوژه

تازمانی که ضد انقلاب و پایگاههای داخلی امپریالیسم ریشه کن نشده است توطئه کودتای نوژه به اشکال دیگر ادامه خواهد داشت

۱۸ تیر، درهمان حال که توده های میلیونی درجبهه‌ها با تجاوزکاران آمریکا — صدام و در پشت جبهه با باندهای رنگارنگ ضد انقلابی آمریکا انگیخته می رزمند، سالروز درهم شکستن کودتای آمریکائی نوژه فرا می رسد.

در این روز انقلاب ایران توانست به برکت هشیاری نیروهای انقلابی یکی از خطرناک ترین وخائنانه ترین توطئه‌های امپریالیسم

بقیه در صفحه ۲

شکست لیبرالیسم را کامل کنیم!

در صفحه ۲

حضور مبارک امام خمینی، رهبر بزرگوار انقلاب و بنیادگذار جمهوری اسلامی ایران

فاجعهٔ انفجار در محل حزب جمهوری اسلامی که گروهی از بهترین فرزندان انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی ایران را — از جمله آیة الله دکتر سید محمد بهشتی — به خاک وخون کشید، ضربهٔ بس دردناکی برقلب و روح تودهٔ مستضعف و انقلابی ایران وارد آورد. دست ناپاکی که به این جنایت فجیع مبادرت کرد، و آن مستقیم یا غیر مستقیم دست پلید امپریالیسم آمریکاست، بریده باد!

به رغم تلاشهای مذبوحانه دشمنان انقلاب و کوردلانی که در شهوت قدرت طلبی از هیچ خیانت و جنایتی فروگذار نمی کنند، شك نیست که توده های به پا خاستهٔ ایران به رهبری آن امام راستین همچنان با عزمی راسخ در راه انقلاب شکوهمند خود پیش خواهند رفت و بساط تجاوز پیشگی و ستم و نابرابری را درهم خواهند پیچید.

یاد همهٔ شهیدان انقلاب برای همیشه گرامی باد!

مرگ برآمریکا و عوامل خیانت پیشه آن!

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

رونوشت:

۱— قم، حضرت آیة الله حسینعلی منتظری

۲— حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی

۳— آقای محمدعلی رجائی، نخست وزیر

درمراسم باشکوه میلیونیِ تشییع جنازهٔ شهیدان

بمب گذاری عمال آمریکا در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی:



روز سه شنبه ۹ تیرماه ٦۰، روز به سوگ نشستن خلق در غم از دست دادن ۷۲ تن از مسئولین مملکتی بود، روزی که در آن خلق پیکرهای گلگون این شهدا را، که در جریان بمب گذاری عوامل آمریکای جنایتکار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی جان خود را از دست دادند، درکنار دیگر شهدای انقلاب، در لاله‌زار شهدا، بهشت زهرا، به خاك سپردند. روز ۹ تیر روزی بود که در آن برگی دیگر برصفحات زرین مبارزات خلق علیه امپریالیسم آمریکا

بقیه در صفحه ۱۰

شکست لیبرالیسم را کامل کنیم!

امروزه می‌توان گفت، که لیبرالیسم در سطح کشور افشا شده و ماهیت زیانبار آن برملا گردیده است. بی‌شك افشای لیبرالیسم یکی از دستاوردهای مهم نیروهای راستین انقلاب است. اما بهیچوجه نباید تصور کرد که این افشاگری کافی است. چنین تصوری در بهترین حالت یك ساده فکری است، که می‌تواند زیانهای جبران ناپذیری برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران در پی داشته باشد.

لیبرالیسم یك پدیدهٔ تصادفی، بینش اجتماعی یا سلیقه سیاسی این یا آن سیاستمرد یا اندیشمند نیست. لیبرالیسم یك جریان سیاسی است، که ریشه‌های اجتماعی ــ اقتصادی دارد و بر پایه این ریشه‌های خود در رشته‌های گوناگون زندگی جامعه بروز می‌کند و تأثیر می‌نماید.

در جامعه انقلابی ما، تاکنون خیلی جنبه‌های اساسی ومشخصات عمده لیبرالیسم افشا شده است. ازجمله دیگر کمتر کسی است که نداند اساس سیاست خارجی لیبرال ها را سازش با امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، و بازکردن راه سلطه مجدد امپریالیسم برایران تشکیل داده است. محاکمه امیرانتظام یکی ازنمونه‌های بارزعملکرد این سیاست خانمان برانداز لیبرال ها را افشا کرد. اسناد بسیار جالب لانه جاسوسی آمریکا در ایران، که توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام منتشر گردید، روابط مستقیم وغیرمستقیم بسیاری از لیبرالها را با عوامل "سیا" و دیگر مقامات امپریالیسم آمریکا، این دشمن اصلی انقلاب ایران، به وجهی انکار ناپذیر نشان داد. لیکن سازشکاری و دو روئی لیبرالیسم، همقدمی ظاهری آن به قصد انحراف قدم بقدم انقلاب از مسیر آتیه ساز مردمی و ضدامپریالیستی، تنها منحصر به سیاست خارجی این جریان زیانبار سیاسی نیست. رفتار گروه قلیل لیبرالها (که درنتیجه همین ماهیت سازشکاری و دوروئی به مجلس شورای اسلامی راه یافته‌اند) هنگام اتخاذ تصمیم دربارهٔ عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور سابق درمجلس، بوضوح نشان داد که سازشکاری در گوشت و پوست لیبرالیسم، در ذات این جریان سیاسی سرشته است. آشکارا همه دیدند که در سیاست داخلی نیز لیبرالیسم به سازش با گروه‌هائی که با استفاده از نام رئیس جمهور سابق دیگر حتی علنا علیه انقلاب، علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، علیه مردم زحمتکش شهید داده در راه انقلاب قیام کرده‌اند، ادامه می‌دهد و باتمام نیرو درکار مجلس اخلال می‌کند.

سازشکاری ذاتی لیبرالیسم، که این جریان سیاسی را از دیگرجریانهای واپس‌گرای اجتماعی و سیاسی در رژیم های استکباری مشخص می‌سازد، درعین حال خطرناك ترین جنبه آن رانیز تشکیل می‌دهد، زیرا همین صفت سازشکاری، مذبذب و دو روئی، درعین حال قابلیت دوام این جریان سیاسی رانیز بیشتر می‌کند. به‌همین سبب نیز افشای لیبرالیسم از سوی نیروها و نهاد های انقلابی باید در جمیع جهات تداوم داشته باشد و با پیگیری تعقیب و تکمیل گردد. بی‌شك نهاد های انقلابی و مقامات وارگانهای مختلف جمهوری اسلامی ایران می‌توانند بااستفاده از امکانات و اطلاعاتی که دارند، به این افشاگری و در نتیجه به روشن کردن افکار عمومی کمك کنند.

امروزه مردم انقلابی ما شیوه عمل لیبرال ـ های سازشکار رانیز شناخته‌اند. لیبرالیسم تاوقتی حاکمیت سیاسی راکاملا قبضه نکرده است، به اصطلاح "آزادی" را پرچم فریبکاری می‌کند، زیراین عنوان مقدس هرگونه تهمت و افترا رابه صادق ترین و پیگیرترین نیروهای انقلاب می‌زند، به تحریك، توطئه ایجاد تفرقه و نفاق در صفوف رزمندگان می‌پردازد، باتشنج زائی سد راه پیشرفت کارانقلاب، مانع نوسازی بنیادی جامعه و تحکیم نظام جمهوری اسلامی می‌شود. لیبرالیسم از میراث پلیدی که رژیم فاسد آریامهری، این دست نشانده امپریالیسم، پس ازخود باقی گذاشته (دشواری‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و غیره) از یك سو، و از نارسائیهای طبیعی دوران انقلاب و بعضی ندانمکاری‌ها واشتباهات نهادی انقلابی از سوی دیگر برای به اصطلاح اثبات بی لیاقتی این نهادها و ارگانهای دولتی حداکثراستفاده را می‌کند، تاحاکمیت سیاسی را خود قبضه کند و رژیم بزرگ زمیندار ی و کلان سرمایه‌داری وابسته را از زیر ضربات جنبش انقلابی بیرون کشد، محفوظ و پردوام دارد چون ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی لیبرالیسم درهمین نظام استکباری سرمایه‌داری نهفته است.

لیبرالیسم یك جریان سیاسی است که از منافع مادی و معنوی طبقات و اقشار مستکبر استثمارگر باعناد و سرسختی هر چه تمامتر دفاع می‌کند، زیرا همه هستی لیبرالیسم بسته به آنست. ازاین رو نیز لیبرالیسم علیه هرگونه تدبیر صحیح انقلابی که مانع استثمار زحمتکشان و به نفع مستضعفان و کوخ نشینان باشد باتمام نیرو اقدام می‌کند. به همین سبب هم لیبرالیسم در تنظیم امور مالکیت به نفع مردم زحمتکش، دربرقراری قسط و عدل اسلامی، در اجرای بند های "ج" و "د"، در تمرکز و تنظیم امور مالی و ارزی جمهوری اسلامی ایران، درکار ملی کردن صنایع مادر، درکار ملی کردن بازرگانی خارجی، درتوسعه وتقویت تعاونی‌های تولید و مصرف، بیك کلام، در همهٔ اقداماتی که بنفع اکثریت قاطع مردم ایثارگر است، به هرگونه خرابکاری، اشکال تراشی، ایجاد موانع گوناگون اداری وغیر اداری متوسل می‌شود. بهمین سبب نیز به موازات تداوم و تکمیل افشای این جریان زیانبارسیاسی، بویژه باید اقدامات عملی انقلابی در راه نوسازی بنیادی جامعه را با پیگیری و قطعیت هرچه تمامتر پیاده کرد. تاریشه‌های اقتصادی اجتماعی لیبرالیسم، یعنی سرمایه داری وابسته و بزرگ مالکی خشك نشود وریشه‌های مردمی و ضدامپریالیستی نظام جمهوری اسلامی ایران، یعنی تأمین حاکمیت زحمتکشان و بهبود زندگی مادی و معنوی محرومان جامعه، استحکام نیابد، خطراین جریان زیانبار سیاسی وجود خواهد داشت.

انقلاب ایران به رهبری امام خمینی، انقلاب همه مردم مستضعف و زحمتکش این کشور است. کوخ نشینان و مستضعفان با دادن دهها هزارشهید و علیل در سنگرهای نبرد انقلابی بارژیم طاغوت شاهنشاهی انقلاب رابه ثمر رساندند و نظام جمهوری اسلامی ایران را پایه ریزی کردند. این انقلاب و این نظام با اتکا به نیروهای بی زوال همین اکثریت عظیم مردم است که می‌تواند پیروزمندانه پیش رود، تحکیم، تقویت و تداوم یابد ●

بمب‌گذاری...

بقیه ازصفحهٔ ۱

آمریکا راعلیه ایران انقلابی درهم بشکند. دراین روز قراربود جمعی ازعناصر خود فروخته، که توسط شبکه ضد انقلابی آمریکا ــ بختیار سازمان داده شده بودند، طی یك نقشه وسیع، که مدتها وقت و پول صرف آن شده بود، باکشتار وسیع مردم انقلاب رادرهم بشکنند وآمریکا رابار دیگر رقامت رسوای بختیار به ایران بازگردانند.

چنانکه بعداز درهم شکستن توطئه کودتا فاش شد، رهبری عملیات را فرماندهانی بعهده داشتند که ازجانب دولت موقت لیبرال هاوسپس ابولحسن بنی‌صدر به سمت های حساس در ارتش گماشته شده بودند. سپهبد مهدیون، که بر اساس سخنان حجت الاسلام ری شهری "نقش فرماندهی را دراین توطئه برعهده داشت" (کیهان ــ ۲۲بهمن ۱۳۵۸) درشب بعداز پیروزی انقلاب از طرف مهندس بازرگان به سمت سرپرست فرماندهی نیروی هوائی ایران منصوب شد. سپهبد محققی هم، که ازدیگر عاملان اصلی کودتا بود. بعداز پیروزی انقلاب ازطرف بازرگان به سمت فرمانده ژاندارمری انتخاب شد. تیمسار باقری که اونیزازعاملان اصلی این کودتا وهمچنین ازدست اندر کاران داخلی تهاجم نظامی طبس بود، بعداز کشف کودتادستگیر شد، اماابوالحسن بنی‌صدر، که او رابه مقامات حساس در ارتش گماشته بود، آزادش کرد و صریحا به دفاع ازاو گفت: "تیمسارباقری درکشف شبکه توطئه مارایاری کرده است". (کیهان ــ ۲۱تیر) تنها چند ماه بعد بود که تیمساربا قری هنگامی که باگذرنامهٔ اهدائی بنی‌صدر قصد فرارازایران راداشت در فرودگاه دستگیر شد.

کودتاگران دستگیر شده در دادگاه انقلاب اعتراف کردند که توسط باند بختیار سازماندهی شده بودند وقصد بازگرداندن آن جنایتکار رابه ایران داشته‌اند. کودتاچیان اعتراف کردند که بمباران خانه امام، کمیته‌ها، سپاه پاسداران و... در دستور عملیاتی آنها قرارداشت. جانیان خود فروخته به صراحت اعتراف کردند که‌می خواستند، اگربا مقاومت مردم روبرو شدند، تا ۱ میلیون نفر رابه خاك وخون بکشند. این اعتراف تکان دهنده نشان داد که ضدانقلاب چه نقشه‌های هولناکی برای نابودی انقلاب ایران کشیده است. این اعترافات بار دیگرآشکار کرد که امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکای خونخوار، برای دوباره بستن ایران به عرادهٔ امپریالیسم، ازهیچ جنایتی، حتی کشتارچند میلیون نفرکمترین ابائی ندارد. جالب این‌که همهٔ این جنایات هولناك قراربود زیر نام مبارزه با "دیکتاتوری" و بازگرداندن "آزادی" انجام شود!

بلافاصله بعداز درهم شکستن کودتای خائنانه نوژه، به فرمان قاطع رهبر انقلاب، نیروهای قضائی و انتظامی به پیگیری پرداختند. بخشی از شبکه نظامی کودتا به جوخه اعدام سپرده شد و جست و جو برای دستگیری شبکهٔ سیاسی آغاز شد، که از جمله به دستگیری ابوالفضل قاسمی، دبیر کل ساواکی حزب ایران منجر گردید. امامتاسفانه لیبرالهاو دست‌های ناشناس که در تار و پود انقلاب رخنه کرده بودند، این فعالیت انقلابی را درنیمه‌را متوقف کردند. از پیگیری شبکه سیاسی کودتا دیگر خبری نرسید و سرنوشت بقیه کودتاچیان شبکهٔ نظامی مسکوت ماند. تنها چند ماه بعد فاش شد که ابوالحسن بنی‌صدر بااستفاده از موقعیت خود بعنوان فرمانده کل قوا، بسیاری ازافسران کودتاچی را آزاد کرده و برخی از آنهارابه مشاغل حساس نظامی، گماشته است. بنی‌صدر ــ چنانکه حجت الاسلام خلخالی فاش کرد ــ تنها ۱۰ نظامی کودتاچی را در اهواز آزاد کرد وآنهارا، باوجود مقاومت نیروهای پیرو خط امام، دوباره به ارتش فرستاد.

از دام جستگان شبکه سیاسی وآزادشدگان شبکه نظامی بسرعت ازیاد رفتند. اماآنها مسلما ازیاد نبردند که وظیفه شان چیست. برخی ازآنها بعداز کشف باند‌های ضدانقلابی بدام افتادند وبعضی دیگر ــ بدون شك ــ در میان مردم داغدار مابه طراحی و اجرای جنایات شومی شبیه قتل عام ۷۲ مسئول مملکتی مشغولند. و این دنباله همان سیر منطقی فعالیت ضد انقلاب است و تازمانی که ضدانقلاب و پایگاه های داخلی امپریالیسم ریشه کن نشوند ادامه خواهد داشت.

وقتی کودتای نوژه درهم شکست، صدام جنایتکار مأموریورش به ایران انقلابی شد. آنگاه که دلاوری تودهها راه را برمتجاوزان صدامی بست، توطئه دیگری آغاز شد که در قلب آن بنی‌صدر، رئیس جمهور سابق قرار داشت.

واکنون ــ دراین روزهای سراسر اشك و اندوه و خشم ــ که گل انقلاب از میان اشکهای زنان و مردان وطن باز می‌شود و در شعار "مرگ برآمریکا"، فضای ایران را عطرآگین می‌کند، کودتای نوژه به شکل دیگر ادامه دارد! امپریالیسم جهانی، بسرکردگی آمریکا، باتمامی نیرو و توان درکار است، تا انقلاب را ازپای درـ اندازد. از سوئی در "سیا"، "پنتاگون"، "اینتلیجنت سرویس" و "موساد" طراحانی که از بخون کشیدن میلیونهانفر درجهان تجربه‌ها دارند، طرح توطئه می‌ریزند. از سوی دیگرکلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران کرور کرور پول خرج اجرای این توطئه‌ها می‌کنند، ساواکی هاو مائوئیست های آمریکائی درکارند، باند های ضد انقلابی وبلندگوهای شان بی‌وقفه مشغولند... و دریك کلمه، همه ارواح خبیثه ضد انقلاب پرورده آمریکا درکارند تا ضربه‌ای به انقلاب ایران‌بزنند. در واقع انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری‌اسلامی، ادامهٔ کودتای نوژه و دهها و دهها توطئه رنگارنگ دیگراست. و این توطئه‌ها، کودتاها، نیرنگ ها، خدعه‌ها و جنایات تا نابودی کامل ضد انقلاب، تابرچیدن پایگاه‌های داخلی امپریالیسم تا ریشه کن شدن سلطه امپریالیسم جهانی و در راس‌آن امپریالیسم آمریکا، از خاك میهن ما ادامه خواهد داشت. پس باید هشیاربود. بی‌فایده نخواهد بود، اگر پروندهٔ کودتاگران نوژه بار دیگرباز شود و سرنخ های گمشده و یا رها شده بار دیگر دنبال شود. بی‌شك آن سرنخ ها به لانه‌های فساد امروز خواهد رسید.

سالروز درهم شکستن کودتای نوژه بر مردم قهرمان ایران مبارك و هشیاری آنها درمبارزه باد یگر توطئه‌ها بیشتر باد!

رهبری مائوئیستی چین در منجلاب خیانت

گس هال دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، در مقاله‌ای زیر عنوان "اپورتونیسم و رهبری پکن" می‌نویسد:

"تمام اشکال اپورتونیسم دارای ماهیت و هدف واحدی هستند، یعنی سازش غیر اصولی و در نتیجه نهائی عدول از مواضع انقلابی و تسلیم در برابر دشمن. اپورتونیسم منافع دراز مدت و بنیادی طبقهٔ کارگر و توده‌های خلق را به این عنوان که می‌خواهد در مسائل مبرم و مهم به گذشت‌هائی دست یابد، قربانی می‌کند. اپورتونیسم محصول ارتشاء سیاسی و ایدئولوژیکی است".

گس هال در این مقاله خاطر نشان می‌کند که:

"مائوئیسم یکی از مظاهر برجسته اپورتونیسم در مرحلهٔ انحطاط است، یعنی مرحله‌ای که اپورتونیسم و سوسیال شوونیسم به مرحلهٔ نهائی خود می‌رسد و با امپریالیسم در جبههٔ متحدی قرار می‌گیرد".

روند تحول در مواضع ایدئولوژیکی ـ سیاسی رهبری چین، که از افراطی‌ترین مواضع چپ گرایانه در اندیشه و عمل آغاز گردید و به اتخاذ مواضع ضد انقلابی و همپیوندی عمیق در زمینه‌های سیاسی و نظامی با افراطی ترین محافل ارتجاعی و جنگ طلب امپریالیسم جهانی انجامید، موید درستی این ارزیابی است. بررسی جهات گوناگون سیاست رهبری کنونی چین نسبت به کلیه مسائل جهانی: مبارزه در راه صلح و خلع سلاح و تشنج زدائی و کیفیت برخورد با انقلابهای خلقی و ضد امپریالیستی و جنبشهای رهائی بخش خلق‌ها در مناطق مختلف جهان، هماهنگی و مطابقت کامل مجموعه سیاست چین را با مواضع و سیاست امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا نشان می‌دهد. امروز چین کلیهٔ امکانات و توان تبلیغاتی و سیاسی خود را در خدمت کمونیسم ستیزی، رویاروئی با سوسیالیسم جهانی و در درجهٔ اول اتحاد شوروی و تمامی نیروهای انقلابی به مقیاس جهانی قرار داده و بعنوان وزنه‌ای در آرایش نیروها در عرصه جهانی به ابزار تشنج فزائی و جنگ افروزی و ارعاب و شانتاژ و توطئه و تحریک علیه جهان سوسیالیسم، جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، کشورهای مستقل ملی و جنبشهای انقلابی رهائی بخش ملی، در دست ارتجاع و امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا تبدیل شده است.

مسئله جنگ و دفاع از صلح

در حالیکه دفاع از صلح و جلوگیری از جنگ جهانی به مهمترین و حادترین مسئله جهان معاصر تبدیل شده و وقوع جنگ جهانی با وجود سلاح موشکی و هسته‌ای می‌تواند سرنوشت همهٔ خلقها و کشورهای جهان را به فاجعه‌ای فلاکت بار برای تمام بشریت دچار سازد، در حالیکه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای ترقیخواه و علاقمند به آینده خلقها، حتی برخی محافل واقع بین کشورهای سرمایه داری، تمام کوشش خود را در راه حفظ و استحکام مبانی صلح، جلوگیری از وقوع جنگ جهانی، تشنج زدائی و خلع سلاح به کار می‌برند، رهبری مائوئیستی چین همچنان با سیاه ترین نیروها و محافل جنگ طلب امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در راه تشنج فزائی، مسابقهٔ تسلیحاتی و دامن زدن به تحریکات جنگی و گسترش کانونهای جنگ و درگیری‌های مسلحانه در مناطق مختلف جهان می‌کوشند.

تنگ شیائوپینگ، معاون صدر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین، در مصاحبه با اوریانا فالاچی، خبرنگار ایتالیائی، که متن آن سال گذشته در مطبوعات چین انتشار یافت، در مورد اوضاع بین المللی چنین گفته است:

"جنگ جهانی سوم ناگزیر و اجتناب ناپذیر است. مذاکرات درباره وخامت‌زدائی به همان اندازه با پیامدهای خطرناک همراه است، که سیاست "مسالمت‌جویانه و گذشت" چمبرلین و دالادیه در سالهای ۱۹۳۰ در برابر تجاوز هیتلر".

تنگ شیائوپینگ در این باره گفت:

"جنگ جهانی دوم به آن علت آغاز شد که سیاستمداران اروپا گمراه شده بودند و تصور می‌کردند که می‌توان از جنگ اجتناب کرد. در دوران معاصر نیز یک چنین تصورات پندارگرایانه‌ای، غرب را تضعیف می‌کند".

تنگ شیائوپینگ اظهار داشت:

"فقط با حفظ اروپا می‌توان سلطه بر جهان را حفظ کرد، زیرا امروز اروپا به محور اصلی استراتژی شوروی تبدیل شده است. پیشروی روسها به سوی اقیانوس هند، بخشی از نقشه آنها برای محاصره اروپاست تا با یک حمله گازانبری اروپا را بتصرف خود درآورند".

تنگ شیائوپینگ گفت:

"ویتنام به کوبا در شرق تبدیل شده و از شوروی پیروی می‌کند. نمونه ویتنام (منظور تجاوز نظامی چین به ویتنام است در بهمن ۱۳۵۷) نشان داد که ما در اقدامات خود برای وارد کردن ضربه، قاطع هستیم و ما این حق را برای خود حفظ می‌کنیم".

در این مصاحبه، تنگ شیائوپینگ ضمن ابراز پشتیبانی از دار و دستهٔ جنایتکار پول ـ پت در کامپوچیا و رژیم فاشیستی پینوشه در شیلی، اظهار داشت "پرزیدنت آلینده در شیلی، زیر نفوذ شوروی قرار گرفته بود".

این اظهارات تنگ شیائوپینگ بازتابی از ماهیت سیاست و مواضع رهبری کنونی چین است، که در کنار سیاه ترین نیروهای ارتجاعی و جنگ طلب امپریالیسم جهانی قرار گرفته و این نیروها را به ارتکاب بزرگترین جنایت علیه بشریت تحریک و ترغیب می‌کند.

رهبری چین و جنبش غیرمتعهدها

از آغاز پیدایش جنبش غیرمتعهد‌ها، که امروز متجاوز از ۸۰ کشور در قاره های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را در بر می‌گیرد، رهبری مائوئیستی چین سعی در ایجاد تفرقه و نفاق در میان کشورهای عضو این جنبش داشته و تلاش کرده است که مواضع سیاسی و اندیشه‌های مائوئیستی خود را به این جنبش تحمیل نماید و آن را به ابزار رسیدن به اهداف ضد کمونیستی و جبهه‌گیری در برابر کشورهای سوسیالیستی تبدیل کند. "نظریه" های مائوئیستی "سه جهان" و "دو ابرقدرت" به همین منظور تدوین گردید و با همین هدف به تبلیغ و تلقین این "نظریات" در میان کشورهای نواستقلال می‌پردازد. این نظریات مائوئیستی که هدفش محروم کردن این کشورها از حمایت و پشتیبانی سیاسی و کمک‌های اقتصادی و فنی جهان سوسیالیسم و در درجهٔ اول اتحاد شوروی است، ودکترین‌ها و سیاستهای نواستعماری امپریالیسم آمریکا، پس از فروپاشی سیستم مستعمراتی برای کشاندن کشورهای نواستقلال بمحیطه نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم جهانی، بموازات هم تدوین شدند. قبول نظریات مائوئیستی "سه جهان" و "دو ابرقدرت" در میان کشورهای نواستقلال و عضو جنبش غیرمتعهد ها، که در واقع به معنای گریز از جاذبه سوسیالیستی است، در عمل بمعنی محروم کردن این کشورها از امکان دستیابی به استقلال سیاسی و اقتصادی و ناگزیر شدن آنها به پذیرش سیاستهای نواستعماری امپریالیسم، یعنی پذیرفتن نفوذ و سلطه اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیسم و از دست دادن استقلال ملی است. بدین ترتیب این "نظریه" های مائوئیستی خدمتی است به امپریالیسم جهانی و سیاست نواستعماری آن و خیانتی است به خلق‌هائی که از بندهای استعمار و اسارت امپریالیستی رهائی یافته اند و در راه استحکام استقلال ملی و دستیابی به استقلال اقتصادی خود مبارزه می‌کنند.

در دوران اخیر، رهبری چین در تلاشهای تبلیغاتی خود برای ایجاد "جبههٔ واحد مبارزه" علیه کشورهای سوسیالیستی، سعی دارد چنین وانمود کند که گویا منافع و اهداف کشورهای غیرمتعهد با سیاست خارجی پکن مطابقت دارد و می‌کوشد رهبری خود را به جنبش غیرمتعهد ها تحمیل کند، در صورتیکه در مورد مهمترین مسائل بین‌المللی میان مواضع جنبش غیرمتعهد ها با مواضع سیاسی رهبری چین شکاف عمیق وجود دارد. جنبش غیرمتعهد ها، برغم نظریات رهبری چین، یکی از اهداف عالی خود را آزادی و استقلال ملی، دوستی و همکاری میان خلق‌ها و مبارزه علیه توطئه‌ها و سیاست های مداخله گرانه و نواستعماری امپریالیسم قرار داده است.

در صورتیکه رهبری چین هرچه بیشتر در راه هم پیوندی سیاسی و نظامی و اقتصادی با امپریالیسم آمریکا به پیش می‌رود و در تمام توطئه‌ها و خرابکاری‌ها و نقشه‌های تجاوزی آن علیه کشورهای مستقل ملی و جنبشهای رهائی بخش ملی فعالانه شرکت می‌کند و به دستیار امپریالیسم جهانی تبدیل شده است.

همکاریهای نظامی و سیاسی پکن با امپریالیسم آمریکا علیه رژیمهای انقلابی

در بهمن ماه ۱۳۵۷، نیروهای مسلح چین از فونگ توتا، شهر ساحلی مونگ‌کاتی در امتداد یک جبهه ۱۶۰۰ کیلومتری، تجاوز خود را علیه ویتنام سوسیالیستی آغاز کردند. تجاوز نظامی چین به ویتنام سوسیالیستی، در سیاست چین یک پدیدهٔ استثنائی نبود. این تجاوز ادامهٔ منطقی سیاست خارجی ماجراجویانه رهبری چین بر پایه توسعه طلبی، برتری جوئی و بطور مشخص، نمودار روشنی از سرشت شوونیسم عظمت طلبانه در عرصهٔ عمل بود.

فعالیت های تجاوزگرانه چین در منطقه جنوب شرقی آسیا با تجاوز به ویتنام سوسیالیستی پایان نیافت. هوانگ هوا، وزیر امور خارجهٔ چین، در گفتگو با یک گروه از چین شناسان آمریکائی، در مورد عقب‌نشینی نیروهای چین از ویتنام گفت که، این پایان جنگ نیست. این آغاز جنگی بزرگ است.

رهبری چین، همزمان با بسط روابط سیاسی و نظامی با آمریکا، با ژاپن نیز چنین پیوند هائی برقرار کرد. نیویورک تایمز در ۱۰ اکتبر ۱۹۷۲، از قول چوئن لای، نخست وزیر متوفای چین نوشت:

"تا در روابط چین و آمریکا بهبود حاصل نشود، عادی شدن روابط چین و ژاپن امکان پذیر نخواهد بود".

پس از مسافرت برژینسکی، مشاور امنیتی رئیس جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا به پکن و توکیو، که در سال ۱۹۷۸ انجام گرفت، بلافاصله معاهده چین و ژاپن به امضاء رسید. معاهدهٔ چین و ژاپن بنیاد و پایهٔ اساسی محور واشنگتن ـ پکن ـ ژاپن است، که رهبری چین و امپریالیسم آمریکا در کار ایجاد آن علیه کشورهای سوسیالیستی و در درجهٔ اول اتحاد شوروی هستند.

در مسئله بحران خاورمیانه نیز سیاست پکن با امپریالیسم آمریکا، رژیم صهیونیستی اسرائیل و رژیم خیانت پیشه سادات هم‌آهنگی کامل دارد. اولان هو، نایب رئیس کمیتهٔ دائمی مجلس نمایندگان خلق چین در سال ۱۹۷۸ به قاهره مسافرت کرد. روزنامهٔ "الاهرام" چاپ قاهره در این باره نوشت:

"این دیدار مؤید اتفاق نظر رهبری چین با رژیم سادات در مسائل جهانی و راه حل آنهاست".

رهبری چین اکنون در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس با تمام رژیم های ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم آمریکا روابط سیاسی و نظامی نزدیک برقرار کرده و در این منطقه از مواضع آمریکا و اسرائیل پشتیبانی می‌کند.

در ژوئن سال ۱۹۷۸ وایزمن، وزیر دفاع وقت اسرائیل، در ژنو با هوانگ‌هوا، وزیر امور خارجه چین، ملاقات کرد. از سال ۱۹۶۷، چین با اسرائیل روابط بازرگانی برقرار کرده است. در سال گذشته میان دو کشور موافقت نامه‌ای به امضا رسید که بموجب آن چین، معادل دو میلیارد دلار از اسرائیل اسلحه و تجهیزات نظامی خریداری می‌کند.

رهبری چین در تبدیل پاکستان به پایگاه نظامی علیه کشورهای مستقل ملی این منطقه با امپریالیسم آمریکا همکاری می‌کند. به اعتراف ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان، در دههٔ گذشته پاکستان قریب دو میلیارد دلار کمک نظامی از چین دریافت کرده است چین در بازسازی ارتش پاکستان و ایجاد تأسیسات نظامی و

بقیه در صفحه ٤

رهبری مائوئیستی ...

بقیه از صفحه ۳

راههای استراتژیکی به پاکستان کمک می‌کند. لی‌زیان، معاون نخست وزیر چین، در مصاحبه‌ای با مجله «نیویورک تایمز» اظهار داشت:

«بزرگ راه قره قوم (که به کمک چین در پاکستان احداث شده است) به ما امکان می‌دهد که کمکهای نظامی خود را به پاکستان برسانیم».

در رویدادهای افغانستان، نقش تجاوزی و توطئه گرانه چین به نحوی بارز آشکار گردید. در توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و نظام دموکراتیک در افغانستان، چین به تأمین اسلحه و تجهیزات فئودالهای ناحیه بدخشان در امتداد مرز چین و افغانستان می‌پردازد و با سازماندهی افراد این قبایل، گروه‌های مسلح بزرگی را که توسط مشتشاران نظامی چین آموزش می‌بینند، برای اجرای جنگهای پارتیزانی و عملیات خرابکاری به درون خاک افغانستان می‌فرستد. تا به امروز مستشاران و کارشناسان نظامی چین در اردوگاههای افغانیهای فراری در خاک پاکستان، به سازماندهی و آموزش گروه‌های تروریستی خرابکار و اعزام آنها به درون مرزهای جمهوری دموکراتیک افغانستان مشغولند.

رهبری مائوئیستی چین نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیز همان شیوه توطئه و تحریک را بکار می‌بندد و از توطئه‌ها و نقشه‌های تجاوزی و تدارکات جنگی گسترده امپریالیسم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌نماید. در جریان اشغال جاسوسخانه آمریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، رهبران چین از محاصره اقتصادی و دیگر اقدامات ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت کردند و پس از تجاوز نظامی نافرجام آمریکا در عملیات طبس، از عدم موفقیت و شکست این عملیات ابراز تأسف نمودند.

بدین ترتیب رهبری مائوئیستی چین در تمام مناطق جهان در اقدامات تجاوزی و توطئه علیه انقلابها و جنبش رهائی بخش به دستیار امپریالیسم آمریکا تبدیل شده است. در محافل پیمان نظامی «ناتو» چین را بعنوان جناح شرقی پیمان «ناتو» تلقی می‌کنند. و به همین علت است که دولت ایالات متحد آمریکا تمام موانع را برای واگذاری اسلحه و مهمات به چین برطرف می‌کند. همین چندی پیش سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که، کاخ سفید در نظر دارد به زودی تکنولوژی تسلیحات مدرن را در اختیار چین بگذارد. وی افزود که تصمیم نهائی در باره این موضوع در آستانه سفر سه روزه هیگ وزیر امور خارجه آمریکا به چین اتخاذ خواهد شد.

هوانگ هوا، وزیر امور خارجه چین، در جلسه مشاوره‌ای که از مقامات عالیرتبه حزب، دولت و ارتش چین تشکیل شده بود طی سخنرانی خود درباره سیاست خارجی چین اظهار داشت:

«خطوط اصلی استراتژی چین مانند گذشته بلاتغییر است».

وی در این باره گفت: «بعنوان مثال یوگسلاوی از نظر ما هنوز رویزیونیست و هند توسعه طلب است. اما باتوجه به اینکه فقط در یک جبهه می‌توان جنگید، بنابراین در حال حاضر رویزیونیست بودن یوگسلاوی و توسعه طلبی هند باید در درجه دوم اهمیت قرار گیرد و تابع نیاز کنونی ما باشد. نیاز کنونی ما آوردن آمریکا به کنار خودمان است، تا بتوانیم همه نیروها را علیه دشمن اصلی، که اتحاد شوروی است متمرکز سازیم».

این اظهارات صریح وزارت امورخارجه چین، که بیانگر سیاست خارجی و استراتژی کلی رهبری چین در سطح جهانی است، با نقشه‌های نظامی ـ استراتژیکی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، که هدف عمده آن براندازی سوسیالیسم جهانی و از این راه دست یافتن به سلطه جهانی است، هماهنگی کامل دارد و موید این واقعیت است که امروز چین در جبهه متحد امپریالیسم جهانی علیه جهان سوسیالیسم، کشورهای مستقل ملی و تمام نیروهای ترقیخواه ضد امپریالیستی جهان قرار گرفته است.

نظام اجتماعی در چین و سرنوشت آن

مسئله چگونگی نظام اجتماعی موجود در چین باتوجه به تحولاتی که در مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی رهبری مائوئیستی این کشور انجام گرفته، از جمله مسائل بحث انگیزی است که هنوز پاسخ روشن و مشخص به آن داده نشده است.

آیا پس از این تحولات در مواضع سیاسی و ایدئولوژی، نظام اجتماعی در چین، نظام سوسیالیستی است؟ و آیا هنوز چین یک کشور سوسیالیستی به شمار می‌رود؟

روشن است که تغییر در مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی رهبری چین تغییراتی است که در روبنای نظام اجتماعی آن کشور صورت گرفته است. باتوجه به پیوند دیالکتیکی و تأثیرات متقابلی که روبنا و زیربنای یک نظام اجتماعی در یکدیگر دارند، می‌توان گفت که زیربنای نظام اجتماعی چین در دراز مدت می‌تواند از تحولاتی که در روبنای نظام اجتماعی آن انجام گرفته، متأثر گردد و این تأثیرات می‌توانند موجب تحولاتی در زیربنای نظام اجتماعی گردند، یعنی انحرافات و تغییراتی در نظام اجتماعی سوسیالیستی آن کشور پدید آورند. انقلاب سوسیالیستی در نظام اجتماعی جامعه تحولات بنیادی عمیق بوجود می‌آورد. این تحولات قبل از هرچیز براندازی مالکیت خصوصی بر افزار تولید و در نتیجه تغییر مناسبات تولیدی است. بدین ترتیب، پس از انجام چنین تحولی، بازگشت به سوی نظام کهنه، که مبتنی است بر مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و در نتیجه مناسبات تولید سود و استثمار، کار آسانی نیست. تحولات ضد انقلابی عمیق می‌تواند راه چنین بازگشتی را هموار سازد و از این رو چنین بازگشتی را نمی‌توان منتفی دانست، از سوی دیگر بنا بر تجاربی که وجود دارد رهبری یک کشور ممکن است در دوران معینی سیاست های نادرستی را اجرا نماید و خطاهائی را مرتکب شود، و این نادرستی‌ها و خطاها در زیربنای اقتصاد سوسیالیستی تثبیت شده در جامعه، موجب تغییرات ماهوی نگردد. سیاست نادرست و اشتباهات، روند ساختمان سوسیالیسم را متوقف می‌سازد و در بنیاد آن انحرافاتی پدید می‌آورد که موجب تضعیف و مسخ آن خواهد شد.

این مطلب روشن است که رهبری مائوئیستی چین سیاستی را اعمال می‌کند که در راستای اهداف و منافع واقعی زحمتکشان جامعه چین نیست. این سیاست در عرصه جهانی برضد سوسیالیسم و همپیوندی سیاسی و نظامی با امپریالیسم جهانی و علیه انقلابها و جنبش های رهائی بخش خلقهاست.

از سوی دیگر گسترش روابط و همکاری‌های اقتصادی با دول امپریالیستی در جهت فراهم کردن تسهیلات لازم جهت سرمایه گذاری این کشورها در چین و بازگرداندن تعدادی از موسسات تولیدی مصادره شده به صاحبان پیشین آنان عامل مهم دیگری است که، همراه با تأثیرات منفی مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی، یعنی عوامل روبنائی، به روند انحراف در زیربنای اقتصادی سوسیالیستی کشور شتاب بیشتری می‌بخشد و در دراز مدت می‌تواند موجب تحولات بنیادی در زیربنای اقتصادی کشور گردد.

گسترش و تعمیق این سیاست در روابط و همکاری‌های اقتصادی چین با دول امپریالیستی است که می‌تواند در زیربنای اقتصادی نظام سوسیالیستی تأثیرات منفی ژرفی را به همراه داشته باشد.

«بره سبزها» به جنایات خود در السالوادور ادامه می‌دهند

اکنون «ای. اف. ال ـ سی. آی. او» نیز آشکارا بیاری مداخله‌گران یانکی شتافته است.

چنانکه چندی پیش یک سخنگوی فرماندهی عالی «جبهه آزادی بخش ملی فارابوند و مارتی» اعلام داشت، ایالات متحده آمریکا کمک نظامی خود را به رژیم دست نشانده خویش در السالوادور «بگونه هشدار دهنده‌ای شدت بخشیده است».

حتی «یو. اس. نیوز اند ورلد ریپورت»، یکی از ارگانهای بورژوازی بزرگ آمریکا چندی پیش نوشت:

«با افزایش کمک ها و کارشناسان، همچنین این بیم بالا می‌گیرد، که ایالات متحده آمریکا به جنگی کشانده شود، که از آن نمی‌تواند پیروز درآید».

این هفته نامه، به نقل از یک کشیش کاتولیک، گزارش می‌دهد که «یک واحد ارتشی السالوادور، زیرفرماندهی اونیفورم پوشی آمریکائی»، به دفتر روزنامه «اورین تاسیونس» (وابسته به محافل کلیسای کاتولیک) رفت و، پس از ضرب و شتم روزنامه نگاران، دستور تعطیل آن را داد.

«یو. اس. نیوز اند ورلد ریپورت» همچنین به نقل از ساکنان چند روستا، می‌افزاید که «مشاوران» آمریکائی، همراه با سربازان «خونتا»، در چندین عملیات رزمی شرکت مستقیم داشته‌اند.

البته مطبوعات ارتجاعی چنین وانمود می‌کنند که مداخله آمریکائیها در السالوادور که برای تأمین مالی آن، بگفته مقامات رسمی، تاکنون ۲۵ میلیون دلار به «خونتا» واگذار شده است، گویا اقدامی «سخاوتمندانه» و برای نجات «آزادی و دموکراسی» بوده است.

حال ببینیم چه کسانی می‌خواهند مردم السالوادور را، که به «شکرانه» حکومت دست نشاندگان آمریکا نیمی از آنها بیسواد و یک سوم آنان بیکار هستند، «شیوه دموکراتیک زندگی» بیاموزد.

چند روز پیش «تایمز» در گزارشی ویژه درباره استفاده از «بره سبزها» در السالوادور نوشت که:

«مقایسه گزیرناپذیر با مشاوران ایالات متحده آمریکا» در مرحله نخستین جنگ ویتنام «آموزشگران پنتاگون» را برآن داشته است که «تا آنجا که ممکن است زیاد سر و صدایش را درنیاورند».

اما همه کس می‌داند که «یکان‌های آموزشی کوچکی» در نزدیکی میدان جنگ مستقر می‌شوند. اینان وابسته به هنگ هفتم «نیروهای ویژه» هستند که «همه به اسپانیولی فصیح صحبت می‌کنند بیشترشان پیش از این نیز در دیگر کشورهای آمریکای لاتین به تعلیم مشغول بوده‌اند».

ظاهرا «بره سبزها» خود نیز دریافته‌اند که ماموریت جدید آنها نه در السالوادور و نه در آمریکا با «استقبال» چندانی روبرو نمی‌شود! یکی از این «بره سبزها»، که زمانی در ویتنام «خدمت» می‌کرد، به خبرنگار «تایم» گفته است:

«برای ما دردناک است که مردم آمریکا در پشتیبانی از ما دریغ می‌ورزند. آنها ما را فقط آدمکش می‌پندارند».

کلارنس دی. لانگ، نماینده «کنگره» آمریکا از ایالت «مری لند» اظهار نظر کرده است که مداخله نظامی «واشنگتن بار دیگر «احساسات مردم را علیه دیپلوماسی توپدار امپریالیسم یانکی برخواهد انگیخت».

از سوی دیگر، «وال استریت جورنال» ارگان سرمایه مالی ایالات متحده آمریکا معتقد است که:

«نباید درگیری ما در السالوادور را امری جزئی پنداشت. جهان باید بداند و به مردم آمریکا باید فهماند که ما بهیچ روی اجازه نخواهیم داد که السالوادور هم راه کوبا و نیکاراگوئه را بپیماید و ما از هر وسیله‌ای برای جلوگیری از چنین رویدادی استفاده خواهیم کرد».

در این گفته، دکترین مداخله جوئی محافل تجاوزکار امپریالیسم ایالات متحده آمریکا به گستاخانه ترین گونه بازتاب میابد.

یادآور می‌شویم که این تنها «بره سبزها» نیستند که بنیادی ترین حقوق ملی خلق السالوادور را پایمال می‌سازند. در اینجا، رهبران اتحادیه «سندیکائی ای. اف. ال. ـ سی. آی. او.» نیز اینک نقش خود را ایفا می‌کنند.

بگفته رسواگرانه ویلیام دوهرتی، مدیر «انستیتوی آمریکائی تحول آزادانه‌کار، که از سوی «ای. اف. ال. ـ سی. آی. او.» برای جاسوسی در جنبش کارگری آمریکای لاتین پدید آمده است، این انستیتو نیز «در تحولات تأسف انگیز و ناآرام السالوادور فعال شده است».

چنانکه می‌بینیم، محافل تجاوزکار امپریالیسم آمریکا همه امکانات خود را برای خفه کردن ندای آزادی طلبانه مردم قهرمان السالوادور براه انداخته‌اند. با این همه، جنبش همبستگی بین‌المللی با میهن دوستان مبارز السالوادور نیز روز بروز گسترش می‌یابد. جهانیان، بیش از پیش، امپریالیسم یانکی را فرامی‌خوانند، تا از مداخلات تبه کارانه خود در السالوادور دست بردارد.

تفسیر وقایع مهم جهان

سیاست جنگ افروزانه امپریالیسم

انحصارات بزرگ امپریالیستی در اواخر دهه گذشته به این نتیجه رسیدند که ادامه سیاست تشنج زدائی بین دنیای سوسیالیسم و دنیای سرمایه داری بزرگترین زیان را به منافع دراز مدت آنها وارد خواهد نمود همزیستی مسالمت آمیز بین دنیای سوسیالیسم و دنیای سرمایه داری، در شرایطی که جنبش آزادی بخش خلقها پی در پی گسترش می یابد، مهمترین ضربه را بر مواضع انحصارات امپریالیستی وبویژه مجتمع نظامی ـ صنعتی که بقاء و موجودیت خود را قبل از هرچیز مدیون مسابقه تسلیحاتی و فروش بی بند وبار سلاح است، وارد می ـ کرد. تنها در شرایط "جنگ سرد" و علم کردن "خطرشوروی" است که انحصارات اسلحه سازی امپریالیستی می توانند میلیارد ـ ها دلار محصولات مرگ آفرین خود را به دولتهای خویش و سایر مناطق "داغ" جهان بفروشند.

سیاست همزیستی مسالمت آمیز عوامل بحران زای داخلی وخارجی دنیای امپریالیسم راتقویت می کند، دست دولت های امپریالیستی را برای مداخله مسلحانه در امور سایر کشورها و صدور ضد انقلاب می ـ بندد و مرگ تدریجی سرمایه داری رابمثابه نظام منحطی که بر پایه استثمار و ستم بنا شده است، تسریع می کند. چند سالی که سیاست تشنج زدائی بهمت و پافشاری کشورهای سوسیالیستی در روابط بین ـ المللی حاکم گشت، یك سلسله نتایج بزرگ برای خلقها بوجود آورد. بخش بزرگی از انقلابهای مردمی در این سالها به پیروزی رسید. اندیشه پردازان و سیاست سازان دنیای امپریالیسم با بررسی پیامد های سیاست تشنج زدائی به این نتیجه رسید ـ ند که در این معامله "مغبون" شده اند و اگر به همزیستی مسالمت آمیز تن در دهند در رسابقه دوسیستم "بازنده" و ورشکسته خواهند شد. ازاینرو تصمیم گرفتند که بار دیگر سیاست "رویاروئی" و "جنگ سرد" را احیاکنند. این بار نیز مانند همیشه "خطر شوروی" بهانه قرارگرفت. "میداندار" اصلی نیز طبق معمول ایالات متحده آمریکاست.

سیاست "جنگ سرد" و تشنج فزائی که خود معلول خواستهای شرکت های بزرگ اسلحه سازی در ادامه روند تولید سلاح ـ های بیشتر و پیچیده تر برای فرار از بحران و تنزل تولید بحساب بودجه دولتی است، بنوبه خود موجب تشدید تضادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درجوامع کشورهای امپریالیستی می گردد، سطح زندگی مردم و بالاخص طبقه کارگر را پائین می آورد و اقتصاد این کشورها رافلج می کند عواقب شوم سیاست "جنگ سرد" و مسابقه تسلیحاتی هم اکنون در تمام کشورهای بزرگ سرمایه داری بصورت رشد تورم و افزایش بیکاری، قطع و یا محدود ساختن خدمات اجتماعی دولتی وغیره نمایان است. نرخ سالانه تورم در ایالات متحده آمریکا از ۱۳٪ تجاوز می کند. از هر ۱۴ شهروند آمریکائی قادر به کار، یك نفر بیکار است. در بودجه سال آینده آمریکا از ۶۹۶ میلیارد دلار ۲۲۶ میلیارد آن به هزینه های نظامی تخصیص داده شده است، درحالیکه هزینه ـ های مربوط به رفع نیازهای اجتماعی به حداقل کاهش یافته و به ۴۰ میلیارد دلار رسیده است.

اقتصاد امریکا، که با بحران دست به گریبان است، در اثر سیاست ماجراجویانه ـ ای که دولت ریگان در پیش گرفته و ۲۲۶ میلیارد دلار را به چاه ویل مسابقه تسلیحاتی می ریزد، آسیب پذیر تر خواهد شد و این غول بیمار سرمایه داری را به تلاش بیشتر برای خروج از بحران بحساب سایر خلقها ودروهله اول بحساب خلقهای "دنیای سوم" برخواهد انگیخت. حاصل این تلاش مذبوحانه می تواند به شکل جنگهای کوچك و بزرگ بخشی و یا تمام کره ما را به خاك و خون بکشاند. هنگامیکه وینستون چرچیل در دوران جنگ دوم جهانی به نخست وزیری بریتانیا رسید، در یکی ازنطقهای معروفش گفت: من نخست وزیر اعلیحضرت پادشاه انگلستان نشده ام که شاهد فرو ـ پاشی بزرگترین امپراطوری جهان باشم!" و اینك رونالد ریگان بهنگام نشستن برکرسی ریاست جمهوری آمریکا می گوید: "می خواهم جمله سر وینستون چرچیل را با مضمون دیگری تکرار کرده بگویم: "من در مقام ریاست جمهور ایالات متحده آمریکا سوگند یاد نکردم که شاهد فرو پاشی نیرومندترین اقتصاد جهان باشم".

این که امپراطوری بریتانیا، علیرغم تمام تلاشهای چرچیل بلافاصله پس از جنگ به فرو پاشی آغاز نمود، و اینکه حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از هیچ حیله و قساوتی برای جلوگیری از این فرو پاشی دریغ نکرد، برماو تاریخ معلوم است. مسلم است که خواست ریگان نیز در جلو ـ گیری از فرو پاشی بزرگترین اقتصاد جهان باآتش و خون و افروختن نائره جنگ، نتیجه ای جز همان تلاش چرچیل ببار نخواهد آورد. اما درعین حال سیاست ماجراجویانه و جنگ افروزانه امپریالیسم می تواند به مصائب بیشماری برای خلقها بیانجامد. ازاین رو بسیج توده های مردم برای رویاروئی باسیاست جنگ افروزانه امپر ـ یالیسم حائز کمال اهمیت است. باید دستهای جنایتکاری راکه برای جامعه بشری تدارك فاجعه های هولناك میبینند برید و نگذاشت که امپریالیست های آمریکائی وهمدستانشان نقشه های خونین خود را پیاده کنند.

جنبش صلح اوج میگرد

سیاست جنگ افروزانه امپریالیسم با واکنش شدید خلقهای جهان، بویژه خلق ـ های اروپا روبرو شده است. مردم این قاره، برخلاف آمریکائیها که، هرگز جنگی درخاك خویش ندیده اند، ازجنگ وحشت دارند. خلق انگلستان خاطره روزهای کاونتری را از یاد نبرده است. پنج سال اسارت در زیر چکمه های ارتش اشغالگر نازی راخلق آزادی دوست فرانسه فراموش نکرده است. آلمانها تنها هشت میلیون نفر درجنگ کشته داده اند. بلژیك، هلند دانمارك و خلقهای کوچك دیگر اروپا نیز هریك به سهم خود طعم جنگ راچشیده ـ اند، این است که خلقهای اروپا رابآسانی نمی توان به دام توطئه جنگ افروزان کشانید

موج اعتراض نسبت به سیاست جنگ افروزانه امپریالیسم و بخصوص استقرار سلاح ـ های هسته ای آمریکا در اروپای غربی، در سراسر اروپا هر روز نیرومندتر می شود. چندی پیش طوماری که ۸۰۰ هزارنفر از اهالی آلمان غربی زیرآنرا امضا کرده و خواستار منع استقرار سلاحهای هسته ای آمریکا در خاك آلمان فدرال شده بودند. به هلموت اشمیت صدراعظم آلمان غربی تسلیم شد.

در اواخر ماه گذشته گروهی از مبارزان راه صلح که هسته اصلی آنان را زنان نروژی تشکیل می دادند، در کپنهاك گرد آمدند و راه پیمائی صلح خود راآغاز نمودند این راه پیمائی بی نظیر ۴۰ روز ادامه خواهد یافت و پس از گذشتن از کشورهای آلمان فدرال، هلند و بلژیك به پاریس خواهد رسید و در ضمن راه پیوسته برانبوه راه پیمایان افزوده خواهد شد. شعار این راه پیمائی این است:

"اروپا بدون سلاح اتمی!"

تاکنون ده ها هزارنفر به این راه پیمائی ملحق شده اند.

در سایر کشورهای اروپا نیز مبارزه علیه سیاست جنگ افروزانه امپریالیسم بهاشکال مختلف ادامه دارد. امپریالیسم در جلب توده های مردم به سیاست تجاوزکارانه و جنگ افروزانه خود پیوسته بادشواریهای بزرگتری روبرو می گردد. سلاح خطر موهوم شوروی روزبروز کندتر می شود و نه تنها در اروپا، بلکه در سراسر جهان. مبارزه پیگیر اتحاد شوروی در راه حفظ صلح و خلع سلاح، در افشاء و خنثی کردن تبلیغات شوم امپریالیستی نقش مهمی ایفا می کند.

پیام صلح شوروی

شورای عالی اتحاد شوروی در اجلاسیه اخیر خود، پیامی به تمام پارلمان ها وخلق ـ های جهان فرستاد. در این پیام که بوسیله لئونید برژنف رهبر اتحاد شوروی قرائت شد، گفته می شود: "باید باتمام نیرو کوشید که مسائل مهم و حاد بین المللی را از راه گفتگو حل و فصل نمود وقبل از هر چیز از آغاز دور تازه مسابقه سلاحهای هسته ای جلوگیری کرد. هرروز تأخیر در آغاز گفتگو خطر بروز جنگ هسته ای رابهمان نسبت افزایش می دهد".

در پیام گفته می شود: "در این شرایط پاسداری از صلح جهانی بالاترین وظیفه هرانسان شرافتمندی است. پیام صلح شوروی واکنش گسترده ای درمحافل اجتماعی جهان داشته است.

رهبران شوروی بارها تذکر داده اند که سیاست صلح جویانه اتحاد شوروی ناشی از درك مسئولیت در برابرجامعه بشری است، زیرا یك جنگ هسته ای می تواند حتی امکان حیات را در بخش اعظمی از کره زمین ازمیان بردارد. درشرایط کنونی جهان کوشش محافل امپریالیستی برای کسب برتری نظامی برکشورهای سوسیالیستی تحمیل اراده خود برآنان، بویژه برخورداری شان از پشتیبانی ازانقلابهای ملی و مردمی، کوشش عبث و ابلهانه ایست که هیچ دورنمای واقع بینانه ای ندارد. اگرامپریالیست های آمریکائی وهم پیمانانشان نتوانسته اند در دهه های ۶۰ و ۷۰ برکشورهای سوسیا ـ لیستی برتری نظامی بدست بیاورند، بدیهی است در سالهای ۸۰، که امکانات اقتصادی و نظامی این کشورها نسبت به سال های ۶۰ سه تا چهار برابر افزایش یافته است، هرگز به مقصود خود نائل نخواهد شد.

اما طبقات محکوم به زوال، که بورژوازی امپریالیستی در رأس آنان است، هرگز از تلاش برای ممکن ساختن "غیرممکن" دست برنداشته اند. تاریخ استعمار وامپریالیسم سراسر پر از همین گونه تلاشهای ماجرا ـ جویانه برای بازگرداندن آب رفته بجوی و بدنبال آن شکست های تلخ از قبیل شکست ویتنام و کوبا و . . . است. بااینهمه تا امپریالیسم باقی است، تلاشهایش وشکست ـ هایش هم باقی است. چنین بنظرمی رسد که این بار امپریالیسم آمریکا بزرگترین ماجرا ـ جوئی تاریخی خود برضد انقلاب ایران را تدارك می بیند و طعم یکی از بزرگترین شکست هایش رانیز درهمین جاخواهد چشید.

طرح اشغال ایران بوسیلهٔ سپاه واکنش سریع

مجله آمریکائی نیوزویك (شماره ۸ ژوئن سال ۸۱) "سناریوی "اشغال ایران به وسیله سپاه واکنش سریع رابدین نحوشرح می دهد:

۱ـ تیپ آمفی بی (زمینی ـ دریائی) مستقر در اوکیناوا مأموریت خواهد گرفت که بدو گروه رزمی اقیانوس هند ملحق شود.

۲ـ ناوهای خط مقدم حامل تجهیزات و وسایل جنگی، دیگوگارسیا رابمقصد خلیج فارس ترك خواهد نمود.

۳ـ آمریکا بااطلاع عربستان سعودی یك تیپ هوابرد به ظهران می آورد.

۴ـ تفنگداران دریائی آمریکائی برای تأمین تسلط بر تنگه هرمز دربندرعباس پیاده خواهند شد.

۵ـ نیروی دریائی آمریکا وارد خلیج فارس خواهد شد و درآبادان نیرو پیاده خواهد کرد.

۶ـ تیپ هوابرد که در پایگاه عربستان سعودی است، از راه هوا به آبادان منتقل خواهد شد، تامعادن نفت راسالم نگاه دارد. ناوهای خط مقدم به ظهران خواهند آمد تابه یك تیپ هوابرد دیگر، که از کالیفرنیا می آید، ملحق شوند.

۷ـ هواپیماهای آمریکائی معابر زاگرس رابمنظور متوقف ساختن پیشروی ارتش شوروی بمباران خواهند کرد.

۸ـ نیروهای آمریکائی در ایران بوسیله نیروهائی که از راه دریا می رسند تقویت خواهند شد.

مجله نامبرده می نویسد: در این طرح پیش بینی شده است که ایالات متحده باید اطلاعات جاسوسی وسیعتری بدست بیاورد ودرحمله به ایران پیشدستی کند.

اینست آنچه مجله نیوزویك، که یکی از مطلع ترین مجلات آمریکائی است، مینویسد: آیا این حرفهائیکه مجله می نویسد جدی است یاخوابهای خوش امپریالیسم آمریکا است، که هرگز تعبیرنخواهد شد؟ در این که آمریکائیها چنین نقشه هائی در سر می ـ پرورانند، شکی نیست. ولی صحبت بر سرآن است که این تلاشهای ماجراجویانه، اگر هم روی دهد، نتیجه نهائی آن چیزی جز شکست نخواهد بود. برای امپریالیست های آمریکائی، که با یك اشاره سرانگشت شان تمام دروازه های ایران برویشان باز می شد، شنیدن صدای مرگ برآمریکا که از دهان میلیونها ایرانی بدرمی آید، قابل تحمل نیست. ایران یاباید تسلیم شود (که محال است) و یا باتوطئه های رنگارنگ ومداخله

بقیه در صفحه ۹

آیا می‌توان مسئلهٔ اشتغال را در کشورهای در راه رشد حل کرد

پدیدهٔ بیکاری علاوه بر کشورهای پیشرفته سرمایه داری، کشورهای در راه رشد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را نیز زیر ضربهٔ خود قرار داده است. هر روز بر نگرانی مردم بویژه جوانان از خطر بیکاری افزوده می‌شود. این نگرانی بیهوده نیست. زیرا در پایان دههٔ ۷۰ تقریبا ۳۲۰ میلیون بیکار و نیمه بیکار که ۴۵٪ جمعیت فعال این کشورها را در بر می‌گیرد وجود داشت ارقام بیکاری در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری ۳۰ میلیون و کمی بیش از ۸٪ جمعیت فعال است. برخی از اقتصاددانان بورژوا معتقدند که اگر این گرایش ادامه یابد تا سال ۱۹۹۰ بیکاری در کشورهای در راه رشد به ۷۳٪ خواهد رسید.

علت چیست؟

بدوا باید گفت که ویژگی مسالهٔ اشتغال در کشورهای در راه رشد قبل از هر چیز به جا و نقش سنتی آنها در اقتصاد جهانی سرمایه داری مربوط می‌شود. آنها حاشیه کم رشد، اسیر و استثمار شده سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند و به تهیه محصولات کشاورزی و مواد اولیه و اخیرا به تولید برخی کالا های صنعتی می‌پردازند. امپریالیسم از ارادهٔ کشورهای آزاد شده در رسیدن به استقلال اقتصادی از طریق صنعتی شدن سود می‌جوید. افزایش سریع سرمایه گذاری‌های خصوصی خارجی در صنایع تبدیل مواد، شیمی و سایر شاخه‌های صنعتی کشورهای در راه رشد طی سالهای ۶۰ و ۷۰ این نکته را تآیید می‌کند

پایه صنعتی شدن کشورهای در راه رشد بطور محسوس عالی‌تر از پایه انقلاب صنعتی قرن‌های هیجدهم و نوزدهم در اروپا و آمریکاست. نتیجه آن این است که صنایع جدید به نیروی کار کمتری نیاز دارند. در پاره‌ای بخش ها کاهش تعداد شغل‌ها گاه مطلق است.

در بسیاری کشورهای در راه رشد، شیوه اقتصادی سرمایه داری که به شیوهٔ مسلط تبدیل شده یا در حال شدن است به روستا نیز سرایت نمود. بازسازی در رشتهٔ روابط تولید از آنجاست. "انقلاب سبز" که مبتنی بر دگرگونی فنی کشاورزی است مانند یک کاتالیزور در این روند از دههٔ ۶۰ دخالت داشته است.

"انقلاب سبز" در حالی که شرایط فنی برای حل مساله غذائی تدارک نمود، به نابرابریهای مادی و اجتماعی در روستا عمق بیشتری داد. ثمرات این انقلاب مخصوصا نصیب بورژواها، اشراف و دهقانان دولتمند می‌شود که به استثمار مزد بگیران پرداخته و با استثمار آنها به سرمایه دار تبدیل می‌شوند. اینان با طرد زارعین از زمین‌ها به توسعهٔ فاجعه آمیز بیکاری کمک می‌کنند.

یک علت دیگر بیکاری افزایش نیروی کار شهری بعلت ازدیاد طبیعی جمعیت است که از آن بعنوان "انفجار جمعیت" نام می‌برند.

چنانکه در پایان دههٔ ۷۰ تقریبا نیمی از منابع انسانی در تولید کشورهای در راه رشد به صورت تمام شاغل و نیمه شاغل بکار اشتغال داشتند.

وجود ارتش عظیم بیکاران و نیمه بیکاران چیزی جز اتلاف منابع عظیم مادی جامعه نیست. بنابراین واقعیت، قریب نیمی از افزایش محصول ناخالص ملی در کشورهای در راه رشد آسیا و آفریقا و دو ثلث آن در آمریکای لاتین که سطح کنونی آن بسیار نازل است برای حفظ مصرف جمعیت رو به افزایش بکار می‌رود.

حکومت های اکثریت کشورهای رو به رشد برای تأمین سرمایهٔ رشد کشور به کمک مالی خارجی نیاز دارند. آنها مرزهایشان را به روی سرمایه خصوصی خارجی می‌گشایند و از سازمان‌های مالی سرمایه داری جهانی بانک های خصوصی خارجی و دولتی اعتبار و وام دریافت می‌کنند. این امر باعث وابستگی اقتصادی این کشورها به امپریالیسم شده و بیش از پیش بر حجم وام های خارجی‌شان می‌افزاید.

درجستجوی گریز

به عقیده اغلب دانشمندان، اگر گرایش های کنونی اجتماعی ـ اقتصادی باقی بماند، مسأله اشتغال در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مخصوصا تا پایان قرن شدت می‌یابد. شمار نیروی کار در دنیای رو به رشد در سال ۲ هزار در مقایسه با ۱۹۷۶ به دوبرابر خواهد رسید. برای این که کشورهای مذکور بتوانند از نیروی انسانی خود به تمامی بهره گیرند، باید بیش از یک میلیارد شغل که دوبرابر میزان امروز است، بوجود آورند. کشورهای در راه رشد برای اشتغال تمام جمعیت فعال تا پیش از سال ۲ هزار به ۵ هزار میلیارد دلار نیاز دارند. این تقریبا ۱۰ بار بیش از مجموع تولید ناخالص ملی آنها در ۱۹۷۵ است. بدیهی است که آنها نمی‌توانند تا این سطح در تولید سرمایه گذاری کنند و بنابراین وضع اشتغال لاینحل می‌ماند.

تنظیم این مسأله ضرورت مبرم دارد. بیکاری که تودهٔ عظیمی از نیروهای مستعد به کار را در بر می‌گیرد و باعث خرابی اوضاع مادی قشرهای وسیع اجتماعی و رکود اقتصادی می‌شود و بر شدت کم رشدی و وابستگی به امپریالیسم می‌افزاید تا بی نهایت دوام نخواهد یافت. این وضعیت بر وخامت اوضاع می‌افزاید و سرانجام به درهم ریختن خشونت بار سلطهٔ امپریالیسم و غارتگران دولتمند محلی و سمت گیری کشور به راه غیر سرمایه داری منجر خواهد شد.

بنابراین، نه تنها محافل دولتی کشورهای در راه رشد، بلکه مدافعان سرمایهٔ انحصاری نیز خود را ناچار می‌بینند که برای مسایل اجتماعی ـ اقتصادی این کشورها و همچنین برای مسأله اشتغال راه حل‌هائی بیابند.

همانطور که واقعیات نشان می‌دهند کشورهای دارای سمت گیری سرمایه داری در دههٔ ۷۰ در حل این مساله هیچ توفیقی بدست نیاوردند. کاهش خفیف سطح بیکاری در مجموع آن تأثیر محسوسی نداشته است. باتوجه به این که کشورهای صنعتی سرمایه داری از راههای گوناگون بیکاری خود را به این کشورها صادر می‌کنند، امیدی به حل این مسأله در چارچوب وابستگی به امپریالیسم و راه سرمایه داری باقی نمانده است.

تنها راه واقعی

باوجود این، تاریخ جهانی در زمینهٔ محو سریع بیکاری و گذار به استفاده کامل و موثر از منابع انسانی در جهت رشد شتابان اقتصادی تجربه‌های گرانبهائی در اختیار دارد. پیش از همه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در این زمینه نمونه‌وارند. کشورهای آفریقائی ـ آسیائی

بقیه در صفحه ۷

بازهم درباره مسئلهٔ حیاتی آب زراعی

در دو شماره پیش پیرامون مسئله حیاتی آب زراعی سخن گفتیم، مناسب می‌دانیم که این بحث برای روشن شدن جوانب دیگر این مسأله دنبال شود.

آب، این عنصر حیاتی مورد نیاز موجود زنده و گیاه در رژیم منفور گذشته بر اثر سیاستهای خائنانه و خانمان برانداز آن رژیم بصورت مشکل بزرگی بویژه در زمینهٔ کشاورزی درآمد.

مشکل آب، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران با وجود تلاش شبانه روزی نهادهای انقلابی در جهت حل آن هنوز بصورت مانع بزرگی وجود دارد و مردم ما برای پی افکندن استقلال و بهروزی باید این مانع را از سر راه پیشرفت میهن انقلابی خود بردارند.

آب و زمین دو پایه اصلی در میان عوامل مربوط به تولید کشاورزی هستند و کشور ما نیز در تقسیم بندی جغرافیائی از مناطق نیم خشک کره زمین و دارای آب و هوای گوناگون متنوعی است وجود سیستم بزرگ مالکی در روستاها و عدم اجرای کامل و فوری قانون اصلاحات ارضی از سوئی وفقدان برنامه ریزی‌های واقع بینانه وعلمی و نیز نبودن قانونی که جزئیات چگونگی بهره‌وری تولید کنندگان محروم از آب را به طور غیر عادلانه و انقلابی مشخص کند. از سوی دیگر، موجب شده است که مسائل اصلی مربوط به آب همچنان در روستاها لاینحل باقی بمانند.

در این جا برای توضیح بیشتر مطلب نمونه‌هائی از مشکلات مربوط به آب را در نقاطی از کشورمان ارائه می‌کنیم:

نمونهٔ اول: کرمان

یکی از مشکلات اساسی در روستاهای کرمان پس از زمین، کمبود آب است. این امر به تلاش برای بالا بردن سطح تولیدات کشاورزی تأثیر بسیار سوئی گذاشته است. بعنوان مثال در روستای قناتستان که کشاورزی باید بصورت آبی صورت گیرد به دلیل نامساعد بودن کیفیت زمینهای روستا وموقعیت اقلیمی بصورت دیم انجام میشود. آب کشاورزی روستا از طریق یک رشته قنات تأمین می‌شود مقدار آب این قنات ۹۰۰ جرعه (هرجرعه معادل ۲۴ دقیقه آب) است.

لازم به توضیح است که اراضی کشاورزی این روستا در رژیم گذشته متعلق به بزرگ مالکان بود لیکن بهنگام اصلاحات ارضی گدائی شاهانه و از آنجا که هدف رژیم نابودی کشاورزی ایران بود زمینها بدون آب به کشاورزان فروخته شد و آب این زمین‌ها در دست بزرگ مالکان بود و از جانب آنان به کشاورزان فروخته می‌شد. توزیع آب از آن زمان تاکنون بهمین طریق ادامه دارد و بصورت جرعه‌ای و بفاصله پانزده روز یکبار توزیع می‌گردد. بهای آب نیز به صورت تصاعدی همه ساله افزایش می‌یابد، بطوریکه برای مثال آب از مهرماه این سال تا مهرماه سال بعد به قیمت هرجرعه ۲۵۰۰ تا ۲۷۰۰ ریال به کشاورزان اجاره داده می‌شود.

نمونهٔ دوم: بندر ترکمن

در ۴ کیلومتری جنوب بندر ترکمن رودخانه‌ای بنام قره سو قرار دارد این رودخانه پس از گذشتن از روستاهای سیجوال و نیازآباد به دریای خزر می‌ریزد.

رودخانه قره سو غالبا همه ساله در اثر بارندگی زیاد طغیان می‌کند و خسارات مالی زیادی به کشاورزان ومحصولات کشاورزی وارد می‌آورد.

امسال بر اثر طغیان این رودخانه آب ۵۰۰ هکتار گندم و جو را فرا گرفت و در نتیجه محصولات از بین رفتند. لازم به ذکر است که دامنه خسارات وارده امسال بیش از سالهای گذشته بوده است.

علاوه بر این آب رودخانه قره سو پس از طغیان جادهٔ بندر ترکمن به گرگان در محل "آق امام" را فراگرفته و عبور ومرور را مشکل کرده است.

نمونهٔ سوم: دشت قزوین

دشت قزوین یکی از مناطق حاصلخیز ولی کم آب کشورمان است. در رژیم منفور گذشته در این منطقه صدها چاه عمیق برای آبیاری احداث شد ولی هیچگاه بصورت علمی وبه سود کشاورزان زحمتکش وتهیدست مورد استفاده قرار نگرفتند.

چاههای مذکور در رژیم خیانت پیشه گذشته در دست سرمایه داران و عوامل آن رژیم بود و این ذالوصفتان از چاه‌ها به سود خود و بزیان کشاورزان بهره‌برداری می‌کردند.

پس از انقلاب شکوهمند مردم ایران اکثر این چاه ها به مالکیت دولت جمهوری اسلامی ایران درآمدند. اما چند ماه قبل مسئولین شهرستان قزوین بدون اطلاع روستائیان اقدام به افزایش قیمت آب کردند که این مسئله موجب ناراحتی و نگرانی روستائیان شده است.

نمونهٔ چهارم: ساری

بسیاری از روستاهای ساری بطریقی با مشکل آب روبرو هستند از جمله در روستای سورک یکی از معضلات روستائیان در فصل کشت معضل کمبود آب است.

در اطراف روستا نه آب بندان وجود دارد و نه رودخانه و تنها وسیله تأمین آب چاه است.

روستائیان بدلیل ضعف بنیه مالی و فقدان امکانات جهت حفر چاه قادر به تأمین آب مورد نیاز کشاورزی نیستند.

* * *

حل مشکلات مربوط به آب، چه مشکلات ناشی از طغیان و یا از کمبود آن، بطورکلی مستلزم برنامه ریزی‌های کوتاه مدت و دراز مدت، تدوین قانون آب برای توزیع عادلانه وانقلابی آن، اعمال پیگیری لازم وانقلابی در جهت اجرای برنامه‌ها و قانون است. لیکن چون اجرای این برنامه‌ها و برنامه‌های نظیر دگرگون حل قطعی مسئله زمین است، که وزیر کشاورزی، همهٔ مسئولان متعهد وجوانان فداکار عضو نهادهای انقلابی نیز بکرات بر آن تأکید کرده اند، لذا در وهلهٔ نخست باید قانون اصلاحات ارضی بطور کامل و در اسرع وقت به اجرا درآید و بموازات آن با اجرای برنامه‌ها واستفاده از نیروهای متخصص مومن به انقلاب در جهت حل مشکل آب گام برداشت.

نکته‌ای که ذکر آن در پایان لازم است توجه به مشکلات فراوان ناشی از جنگ است.

دهقانان زحمتکش و تمامی نیروهای صدیق انقلاب از وجود مشکلات ناشی از جنگ آگاهی دارند ومعتقدند انقلاب ما می‌تواند با هواداران صدیق خود برمشکلات فایق آید.

در مجلس شورای اسلامی ایران :

ما با شهدا ایمان به امریکای جهانخوار ثابت کردیم که یاوه سرایی می کند

اولین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی پس از فاجعه٫ اسفناك شهادت ۷۲ تن از نمایندگان مردم، در جریان انفجار سالن اجتماعات حزب جمهوری اسلامیَ، در میان تأثر فراوان رئیس و اعضا٫ مجلس، روز ۱۰ تیر ماه تشکیل شد. در این جلسه چند تن از نمایندگان که در این حادثه مجروح شده بودند، شرکت داشتند .

اولین ناطق پیش از دستور این جلسه، علی اصغر باغانی، از بیمارستان به جلسه آمده بود . وی در آغاز سخنان خود با تاکید براینکه "آمریکای جهانخوار جنایت پیشه از آغاز تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران تبلیغات همه جانبه خود را متوجه قوای حاکم جمهوری کرده بود" گفت :

"آمریکا و عمال آن در این راه از کودتای نظامی، جنگ تحمیلی و . . . همه و همه را تجربه کردند و وقتی دیدند این کارها به نتیجه نمی رسد، دست به فجیع ترین جنایات زدند . دشمن کوردل آخرین ترفند خود را به کار برد و با انفجار سالن مرکزی حزب جمهوری اسلامی بیش از ۷۲ تن را شهید و تعدادی را مجروح کرد، تا ۳ قوه متلاشی شود . اما دشمن کوردل مردم را فراموش کرده و بحق آن ها را نشناخته است".

ناطق سپس به مقایسه توطئه شاه و عمال وی در آتش زدن سینما رکس آبادان بمنظور ایجاد وقفه در انقلاب، با توطئه اخیر عمال آمریکا پرداخت و گفت :

" برغم آن توطئه ها ملت راه خود را گرفت و رفت . تازه آن موقع مردم بودند و ایمانشان، نه حکومت، نه اسلحه، هیچ چیز نداشتند، اما امروز چه؟ همان ملت هست، ارتش هست، سپاه هست و حکومت در دست ماست، آیا با این کارها دشمن می تواند سد راه این ملت شود ؟ دشمن کورخوانده است".

دومین ناطق این جلسه زرهانی بود که، ضمن اشاره به توطئه های جنایتکاران فاشیست تاکید کرد که" مجلس با این کارها از اکثریت نمی افتد و مجلس روزی از اکثریت می افتد که آن ها ملت ایران را از اکثریت بیاندازند".

وی آنگاه به شکست آخرین توطئه امپریالیسم آمریکا، که در بنی صدر تبلور یافته بود، اشاره کرد و گفت :

" آن ها اینك به توطئه های دیگری روی آورده اند، ولی باید بدانند که این حربه های تکراری برایشان چاره ساز نخواهد بود و این جنایت ها که بیشتر ناشی از ضعف است، کار بردی ندارد . . . "

سومین ناطق، آقا محمدی بود، که به تشریح توطئه آمریکا برای جایگزینی جبهه٫ ملی و نهضت آزادی به جای شاه پرداخت و سپس با اشاره به شکست این طرح گفت :

" دشمن وقتی موفق نشد مهره٫ پیش ساخته مهیائی به نام بنی صدر را آورد و جایگزین کرد . خط آمریکا همه تلاش خود را کرد که مجلس هماهنگ با رئیس جمهور یعنی با آمریکا باشد . . . اما موفق نشد".

آقا محمدی در ادامه٫ سخنان خود، ضمن اشاره به این که "جرم بهشتی این بود که می گفت بدون تشکل نمی توان در برابر آمریکا ایستاد" گفت :

" در این قتل کسان بسیاری شریکند، آنان که با آمریکا همنوائی کردند، با ولایت فقیه مخالفت کردند، با نهادهای انقلابی مخالف بودند وقصد داشتند رژیم شاهنشاهی را تثبیت کنند، آنان با آمریکا برسر یك میز نشستند و همان نشست آنها انقلاب دوم را بوجود آورد . . . آنان که به مستضعفین کینه داشتند . . . مقدمات این جنایت آمریکا را فراهم ساخته بودند."

وی در پایان، درحالیکه فریاد می زد، گفت :

" ای آمریکا، ای شیطان بزرگ، ای دشمن شماره یك انقلاب اسلامی ایران، مرگت نزدیك است".

حجت الاسلام خلخالی، ناطق بعدی نیز ضمن سخنانی تصریح کرد که :

" ما با این همه شهدا ایمان به آمریکای جهانخوار ثابت کردیم که بیخود زوزه می کشند و یاوه سرائی می کنند".

سازکارنژاد، سخنران بعدی، فاجعه انفجار سالن مرکزی جمهوری اسلامی را ادامه٫ توطئه های قبلی آمریکا خواند و تاکید کرد که این عمل به دنبال " حذف خط گرایش به غرب " صورت گرفت و هدف آن ساقط کردن سه قوه بود. " وی در ادامه٫ سخنانش از مردم خواست که " با حضور فعال در صحنه عمال آمریکائی را سرکوب کنند " و از مسئولین نیز خواست که " کار خود را درجهت مستضعفین و سرکوبی مستکبرین به رهبری آمریکا بطور مداوم و پیگیر انجام دهند".

وی نطق خود را با شعار " مرگ بر آمریکا " به پایان رساند .

سخنران بعدی موسوی بود که در آغاز به نامه مجاهدین خلق به مجلس مبنی براینکه" نمایندگان مجلس در صورت تصویب عدم کفایت سیاسی بنی صدر، باید آماده پذیرش عواقب آن نیز باشند " گفت :

" انقلاب متکی به افراد نیست و با ترور مقامات متزلزل نمی شود، بلکه ثبات بیشتری می یابد مردم ما نیز با دیدن صحنه ـ هائی به حقانیت راه خود پی می برند."

آخرین ناطق پیش از دستور حجت ـ الاسلام معادیخواه بود، که ضمن سخنانی ازجمله گفت :

" ما امروز یك نظام منسجم داریم و این انسجام آمریکا و عمالش را رنج می داد. این انسجام امروز به برکت خون شهیدان بیشتر شده است و آمریکا باید بداند که خطش کور شده است و این نظام ریشه٫ آمریکا را می کند و راه به عمل خبیث آمریکا نخواهد داد ."

پس از پایان سخنان پیش از دستور حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، در حالیکه بشدت متأثر بود، ضمن سخنانی با اشاره به جای خالی نمایندگان شهید که باگل و عکس آنان مزین شده بود به توطئه های عوامل ضد انقلاب، از مائوئیستهای آمریکائی تا ضد انقلاب هار، که قصد داشتند با قتل عام، بحران عمومی ایجاد کنند، اشاره کرد. رئیس مجلس سپس ضمن اشاره به حضور توده های میلیونی در خیابان ها و میادین گفت :

" نقطه٫ اساسی و قوت انقلاب همین جاست، این ملتی که ما دیدیم، فرد فردشان می توانند عضو مجلس باشند ".

رئیس مجلس همچنین گفت :" امروز اگر خط امام در مملکت حاکم نباشد، چه خطی می تواند برکشور حاکم باشد . . . نهاد ـ های انقلابی، جهاد، سپاه، کمیته ها . . . با چه نیروئی در کشور حاضرند کار کنند، با خط بنی صدر، با جبهه٫ ملی، با منافقین با غرب گراها ؟"

رئیس مجلس سپس یادآور شد :" آنچه که دشمن را واداشت این دیوسیرتی را از خود نشان دهد، این بود که آخرین امیدش با حذف بنی صدر از ارگانهای رسمی کشور تبدیل به یأس شد . او که خواب یك اختلاف عمیق داخلی را می دید که خودمان به جان هم بیافتیم و بخشی از مردم بخش دیگر را بکشند، دید بنی صدر ۱۱ میلیونی یك دفعه تبدیل شد به یك فراری، که امروز اسیر مجاهدین خلق است و با مشارکت آنها مشغول توطئه است. دشمن وقتی دید که دیگر چیزی ندارد، آخرین تیر ترکش خود را رها کرد، که البته آخرین آنها هم نیست".

پس از پایان سخنان رئیس مجلس مراسم تحلیف نمایندگان جدید مجلس انجام شد .

در ادامه این جلسه مجلس، پس از اتمام زمان تنفس، اصلاحیه لایحه مسکن، راجع به نحوه معاملات مسکن مطرح شد و چند موافق و مخالف در مورد آن صحبت کردند. مذاکرات در مورد این اصلاحیه به بعد موکول شد .

سپس آیت الله مهدوی کنی وزیر کشور لوایحی را در مورد چگونگی انتخاب رئیس جمهور به مجلس ارائه داد. پس از سخنان موافق و مخالف در مورد ارجاع این لوایح به کمیسیون داخلی، رای گیری در مورد آن به عمل آمد و با اکثریت آرا٫، ارجاع این لوایح به مدت ۲ سال به کمیسیون داخلی مجلس، به تصویب رسید .

در این جا جلسه علنی مجلس به پایان رسید و جلسه بعدی آن روز یك شنبه ۱۴ تیر ۶۰ خواهد بود .

در حاشیه مجلس شورای اسلامی

نمایندگان مجروح در مجلس



حضور نمایندگان مجروح، به جلسه مجلس حال و هوای ویژه ای داده بود. تنی چند از این نمایندگان روی تخت بیمارستان به جلسه٫ مجلس آمده بودند، تا مجلس از اکثریت نیفتد .

مرگ بر آمریکا !

نمایندگان مجلس، بدنبال تایید هر کلامی، چندین بار شعار" مرگ بر آمریکا " را سر می دادند. در یکی از این دفعات، آنها چهارده بار فریاد زدند :" مرگ برآمریکا!!"

آیا می توان . . .

دارای سمت گیری سوسیالیستی نیز در این قلمرو به پیشرفت هائی نایل آمده اند.

لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و محو استثمار انسان از انسان که از آن مالکیت سرچشمه می گیرد، یك اصل عمومی برای زدودن بیکاری در کشورهای سوسیالیستی است. اصلاحات ارضی به نفع توده های زحمتکش، برنامه ریزی اقتصادی سوسیالیستی و قراردادن تولید اجتماعی در خدمت تأمین نیازهای فزاینده٫ عموم شهروندان از اهرم های اساسی دیگر محو بیکاری است.

به موهبت این اقدامات از ۱۹۳۰ در اتحاد شوروی بیکاری وجود ندارد .

تجربه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از جمله کوبا نشان می دهد که تنظیم مسأله اشتغال وظیفه٫ عمده٫ این یا آن حکومت در ریشه کن کردن بیکاری به یاری دگرگونی های عمیق اجتماعی ـ اقتصادی است . کشورهای در راه رشد دارای سمت گیری سوسیالیستی با همه توان خود می کوشند عقب ماندگی خود را جبران کنند و به بیکاری و فقر پایان بخشند . بدیهی است که در تناسب کنونی نیروها در جهان این کشورها از پشتیبانی بیدریغ و بیغرضانه جبهه٫ وسیع و نیرومند ضد امپریالیسم جهانی برخوردارند .

برقراری نظم نوین اقتصادی بین ـ المللی به کشورهای در راه رشد امکان می ـ دهد که از فرار سرمایه ها بطرف کشورهای امپریالیستی جلوگیری کنند و به انباشت های لازم برای حل مسایل اساسی خود دست یابند .

قسمت پنجم
پدیدهٔ جنگ و نظامهای اقتصادی ـ اجتماعی

س. حقیقت پژوه

ساز و کار عمل نظام سوسیالیستی

دیدیم که جنگ از چگونگی سازماندهی اجتماعی نیروهای بارآور کار، و ساز و کار عمل سازمان تولید و بازتولید سرمایه داری برمی خیزد. در نتیجه جدا انگاشتن آن از قانونمندی های درونی سیستم و مربوط دانستن آن به خلق و خوی رهبران و زمامداران بدور افتادن از یک تبیین علمی است.

فزون بر این آشکار است که جنگ برخلاف رأی مشاطه ـ گران چهرهٔ زشت سرمایه داری، نه "یک غریزهٔ استوار، وطبیعی ترین نمود هستی آدمی است"، نه "نهاد انسانی که در رستنها، تاریخ، اخلاق، روحیات، عادات و غرائز ما ریشه دارد" و نه برخلاف قول حامیان عقب ماندگی، "عالیترین شکل مبارزه برای حل تضادهای میان طبقات ملتها، دولتها و گروههای سیاسی که به مرحلهٔ معینی از تکامل رسیده اند".

اکنون می خواهیم بدانیم صلح چیست و رابطهٔ آن با سازماندهی اجتماعی نیروهای بارآور کار، و ساز و کار عمل سازمان تولید و بازتولید، کدام است؟ می خواهیم بدانیم چرا در مرحله معینی از تاریخ، سیاست صلح بعنوان نقیض سیاست جنگ مطرح می شود و نیروهائی که از تحمیل صلح به نظام جنگ سود می برند. کدامند.

گفته ایم که "در نظام سوسیالیستی نیروهای بارآور کار و از جمله وسایل تولید اجتماعی در تسلط کل جامعه قرار داده شده و به انگیزه تأمین حداکثر نیازمندی های متنوع مادی و معنوی جامعه سازمان یافته است".

در درون این نظام نیز حجم معینی از نیروی کار، به وساطت سطح معینی از تکنولوژی و سازماندهی، مقادیر معینی از کالاها و خدمات را تولید می کنند و از این لحاظ قانونمندی های عام اقتصاد مثلاً در مورد رابطه فنی انسان و وسیلهٔ کار، یا تقسیم کار و نظائر آنها نافذ و جاری است. لیکن تفاوت هائی در ماهیت رابطه انسان با انسان در درون این سیستم نسبت به سیستم سرمایه داری وجود دارد که کیفیت این نظام را با آن نظام متفاوت می سازد: در این نظام نیروی کار، کالا نیست، لوکوموتیو تولید، سود خصوصی نیست، تعادل بین نظام تولید و نظام گردش بر اساس برنامه ریزی بسیار پیچیده و دقیقی حاصل می شود و نه به وساطت بازار، تفاوت در میزان ارتقای فنی (دیفرانسیل تکنولوژیک) در بین واحدهای تولید، موجب آشفتگی بازار و بی نظمی تولید نیست، بجای "دست نامرئی" بازار، اندیشه مشکل گشای هزاران اقتصاددان، برنامه ریز، جامعه شناس، آمارگر و روانشناس نشسته است، تناسب بین رشته های پرشمار تولید از پیچ و خم دمدمی بازار نمی گذرد بلکه از اندیشه سیال و علمی اقتصاددان می گذرد، واحد پولی از تلون و ناایمنی به دور بوده و از قدرت خرید برنامه ای و حسابشده برخوردار است والی آخر.

نظام تولید سوسیالیستی و بازار داخلی

در نظام سوسیالیستی امروز بیش از بیست میلیون گروه کالا تولید می شود. تناسب بین کالای تولید شده و نیروی کار موجود و تکنولوژی تولید به وساطت برنامه برقرار می ـ شود. رابطهٔ تعادل بین کالای تولید شده و حجم مصرف نیز با توجه به قدرت خرید پول براساس برنامه تنظیم می شود. در نتیجه در این سازماندهی تولید اصولا بی تناسبی بین رشته ای ناشی از بی نظمی تولید وجود ندارد. بی تناسبی ناشی از تغییرات دمدمی قدرت خرید نیز وجود ندارد. بحران اقتصادی بمعنی فرارفتن حجم تولید بیش از حد مصرف، انباشتن بازار و تنزل تولید نیز با ذات سیستم بیگانه است. تعادل، برنامه ای است و بر اثر مراقبت دائمی بر ساز و کارهای تولید و توزیع (و نه به طور خود بخودی) تأمین می شود.

بر این اساس، قیمت گذاری برنامه ای، وتدوین قیمت ـ های نسبی بین بیست میلیون گروه کالا، یکی از مکانیسم ـ های عمده وصول به تعادل بین دو عرصه تولید و مصرف است. در بازار سوسیالیستی، قانونهای عرضه و تقاضا زیر ساز و کار پیغرنج برنامه گذاری در خدمت "توزیع سوسیا ـ لیستی به منظور تأمین حداکثر نیازمندی های مادی و معنوی جامعه بکار می پردازد.

نظام تولید سوسیالیستی و بازار جهانی

بازار، برای سوسیالیسم هم از اهمیت بزرگی برخوردار است لیکن این اهمیت نه بعنوان فنری برای جذب بی تناسبی ناشی از آنارشی تولید است، نه بعنوان زمینه برای صدور "فزونی تولید" در بحران سرریز، بلکه از مطلوبیت تقسیم کار جهانی بمنظور برخورداری طرفین از "مزایای نسبی" برمی خیزد. سیستم مبادلات جهانی سوسیالیسم برمبنای برابرحقوقی طرفین مبادله، نفع متقابل و در راستای استوار کردن بنیاد فنی تولید و نیل به عالیترین مرزهای تحول فنی در مجموعه اقتصاد جهانی عمل می کند. همکاری های علمی و فنی، مبادلات اقتصادی و فرهنگی همه از عوامل تسریع کننده تکامل درونی سیستم ـ ها و موافق با راستای حرکت سوسیالیسم است. لازمهٔ این گونه تقسیم کار و همکاری برابرحقوق وجود صلح بین ـ المللی و اعتماد متقابل بین ملتهای جهان است.

صلح، نقیض جنگ

مارکس می نوشت که "برخلاف جامعه کهنه که از فلاکت اقتصادی و هذیان سیاسی بیماربود جامعه نوی در حال جوانه زدن است که حاکمیت بین المللی آن صلح خواهد بود زیرا که حاکمیت درونی آن منحصرا کار است".

کارگران و زحمتکشان نیازی به جنگ ندارند. آنان از جنگ جز زیان نصیبی نمی برند. آنان برای حل اختلاف در جامعهٔ انسانی، شیوهٔ انسانی دارند. جنگ ثمرهٔ نظامی است که بند بند مفصل های آن از تضادهای آشتی ـ ناپذیر آکنده است، جنگ شکل "حل" این تضادها به دست طبقات انگل و استثمارگر است.

دیدیم که نظام سوسیالیستی تولید از عواملی نظیر بی تناسبی بین رشته ای، بحران سرریز، بیکاری و تورم به دور است، اینجا عالمی است که انسان عنان قانونمندی ـ های تاریخی را بدست اندیشهٔ تکامل جو و بهبود یخواه خویش گرفته است. در درون این نظام هیچ انگیزه ای برای جنگ وجود ندارد ولیکن بیشمار انگیزه برای صلح و تکامل موجود است. سوسیالیسم فرزند تکامل قوای مولده و صلح و امنیت مادر تکامل است، پیشرفت علمی و فنی، تکامل وسایل تولید، رشد سازماندهی تولید و توزیع، گسترش ارتباطات و حمل و نقل، ارتقای بازده تولید، افزایش برخورداری از نعمات مادی و معنوی، کاهش زمان کار و دلپذیرتر شدن نفس کار همه در سایه صلح فراهم می آید.

ادامه صلح، روند اعتلای علم و تکنولوژی، کاربرد انقلاب تکنولوژیک در سازمان و شیوه تولید را سرعت می ـ بخشد و بازده تولید را ارتقا می دهد، افزایش بازده تولید در درون نظامی که از وحدت مالکیت بر وسائل تولید اجتماعی برخوردار است مایه افزایش سطح برخورداری است، هرچه بازده تولید افزایش پذیرد حجم کار لازم برای حجم معینی از تولید کاهش می پذیرد و این قانون عامی است که در سرمایه داری و سوسیالیسم بیکسان عمل می کند، لیکن سرمایه داری به ازای حجم معینی از تولید ساعات کار سرانه را ثابت نگهداشته و از شمار کارگران می ـ کاهد و بدینسان، بازای ثابت بودن سایر شرایط ارتقای سطح بازده تولید مایه افزایش بیکاری می گردد ولی سوـ سیالیسم می تواند شمار کارگران را ثابت نگهداشته و از ساعات کار سرانه بکاهد.

صلح در درون جامعه سرمایه داری نیز روند اعتلای علم و تکنولوژی، کاربرد انقلاب تکنولوژیک در سازمان و شیوه تولید را سرعت می بخشد و بازده تولید را ارتقا می ـ دهد. ولی دیدیم که همین ارتقای فنی، نظام تولید سرمایه داری را برسر دوراهی جنگ یا انقلاب قرار می ـ دهد و نیز دیدیم که سرمایه داری جنگ را برمی گزیند. اما پاسخ سوسیالیسم برای این مسئله سرمایه داری نیز بدون هیچ شبهه ای روشن است: سوسیالیسم خواهان تکامل قوای مولده و انقلاب در جامعه سرمایه داری است تا خلقهای وسیع آن نیز نیروهای عظیم اقتصادی و اجتماعی خود را از سازماندهی تنگ و متعارض سرمایه داری رهانیده و شیوه وسیع و همگون سوسیالیستی که از ماهیت تکنیک امروزی می تراود سازماندهی کنند و بدینسان ریشه فقر، نابرابری، بیماری، جهل، بحران و جنگ خشکانیده می شود.

انقلاب اجتماعی با صلح بین المللی قرین و همزاد است: مگر نه اینست که انقلاب ثمرهٔ تکامل است! لیکن [illegible]مانی جنگ با انقلابها، نظیر همزمانی جنگ اول جهانی با انقلاب اکتبر، و همزمانی جنگ دوم جهانی با انقلاب چین موجب شده است که اندیشه های فقیربین این دو پدیده ناهم سرشت رابطه علت و معلولی برقرار کنند در صورتی که همین جنگها مایه تخریب قوای مولده عامل پاشیدگی سازمانهای طبقاتی در غالب کشورهای جهان و سبب درهم ریزی صفوف طبقاتی زیر پرده ناسیونالیسم بورژوائی بود.

نیروهای صلح

نظام سوسیالیستی جهان عالیترین شکل سازمان ـ دهی نیروهای عظیم اقتصادی ـ اجتماعی امروزین، بنا به سرشت خویش از صلح سود می برد، خلقهای وسیع کشور ـ هائی که خود را از زنجیر استثمار کهنه و نومی رهانند و در جستجوی راه مستقل رشد هستند نیز از صلح سود می ـ برند، زحمتکشان متشکل درون جامعه های سرمایه داری هم در دوران صلح می توانند با بهبود بخشیدن به سازمان ـ های صنفی ـ طبقاتی، با اعتلا دادن به آگاهی طبقاتی با جلوگیری از صعود هزینه های نظامی در بهبود وضع زندگی خویش بکوشند و از صلح سود برند.

دتانت یا سیاست تشنج زدایی، سیاست سوسیالیسم در برابر امپریالیسم

دتانت یا سیاست تشنج زدائی، سیاست سوسیالیسم در قبال دولت های امپریالیستی است. پایه دتانت تغییر موازنه نیروهای اقتصادی ـ سیاسی، فرهنگی و نظامی زحمتکشان، استقلال طلبان و بهبودیخواهان در برابر امپریالیسم به زیان امپریالیسم است. بدون چنین تغییر مثبتی در عرصهٔ جهانی، امپریالیسم زیر بار صلح نمی رفت

دتانت سیاست عدم توسل به زور در روابط بین ـ المللی است و جریانی است فوق العاده پیچیده، متنوع و پرتضاریس و در مواردی سرشار از تعاونی، و با این حال سیاستی سیستماتیک و اصولی است. عوامل متعدد عینی و ذهنی، داخلی و بین المللی، اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و نظامی ـ استراتژیک، علمی و فنی و فرهنگی، حقوقی و روانشناختی در دل آن بهم آمیخته اند. دتانت به منزله مرحلهٔ تاریخی خاصی از سیستم روابط بین المللی، از ساختار کنکرت و ملموس مادی برخوردار است که در دوران مقدم بر گردهمائی هلسینکی تکوین یافت و از فردای هلسینکی بالیدن گرفت و پایه تکوین نظامی، از روابط بین المللی و اسناد و قراردادهای گوناگون آن گردید. دتانت واقعیت مادی و ملموس زندگی ماست.

حیات بین المللی سالهای دههٔ ۷۰، غنی تر، متنوع ـ تر و پرتضاریس تر از آنست که بتوان تصور کرد. دتانتی که در این اوضاع و احوال شکل پذیرفت، دتانت واقعی ـ نه آرمانی ـ برروی این کره خاکی است. خوشبینی ناشی از دتانت را تنها در سایه درک دقیق، واقع بینانه و عمل ریشه ها، انگیزه ها، مکانیسم ها و روندهای رشد آن، در تقابل دیگر فرآیندهای مهم و تعیین کنندهٔ توسعهٔ جهان می توان قابل توجیه دانست.

دتانت نه یک پدیدهٔ خیالی است و نه بارقه ای از نیات حسنه، بلکه واقعیتی است تاریخی، و تنها در صورتی قابل فهم است که ریشه های آن را در سیستم روابط بین المللی امروزی صمیمانه جستجو کنیم.

بقیه در صفحه ۱۱

امام خمینی: ...

بقیه از صفحه ۱

«خصوصا این جنایت اخیری که واقع شد و دست آمریکا از آستین این خائن‌ها بیرون آمد و یک همچو جنایتی به مسلمین وارد کردند».

اخیرا هم نسبت داده بودند که فلانی این قصه را می‌گوید در داخل شده، به آمریکا مربوط نیست و حال اینکه آمریکاست که این کارها را می‌کند، آمریکاست که پشتیبان این ـ هاست».

امام خمینی درباره انتخابات ریاست جمهوری گفتند:

همه باید مردم را دعوت کنیم به اینکه در انتخاب رئیس جمهور بی‌تفاوت نباشند ... مبادا مبتلا بشویم به یک نفر ناپاکی که ما را بخواهد بکشد ببرد طرف آمریکا، روحانیون را می‌خواهد کنار بگذارد، مجلس را کنار بگذارد، همه خودم و خودم هم راه افتادم طرف آمریکا».

«در قضیه ریاست جمهور هم همه مکلفند که شرکت کنند. من تکلیف خودم را دارم ادا می‌کنم... باید چشمشان را باز بکنند که در دام نیفتند. آمریکا دامش را الان باز کرده در تمام ایران ـ در دام نیفتند».

* * *

امام خمینی روز پنجشنبه ۱۱ تیرماه در مقابل خانواده شهدای فاجعه اخیر، از «جریان آمریکا» در مقابل انقلاب نام بردند و خصایص آن و ضرورت مبارزه قاطع با آن را متذکر شدند.

امام خمینی از جمله گفتند:

«یک جریانی از اول نهضت و از اول انقلاب در مقابل در کار بود... مساله آمریکاست و اسلام، جریان، جریان آمریکائی در مقابل اسلام. از همان اول، از همان وقتی که احساس این شد که شاه باید برود، از همان وقت بختیار می‌آید و بختیار از یک گروه ملی‌گرا، من باب احتیاط هم آنها می‌گویند دیگر او از حزب ما و از جبهه نیست، این احتیاطی بود که کردند که اگر او کنار رفت، باز جبهه‌ای در کار باشد... از همان وقت که اساس سلطنت سست شد، این جریان در کار افتاد. همانوقت که من در پاریس بودم، این جریان شروع شد. همانوقت هم می‌خواستند که شاه را نگه دارند به اسم اینکه او سلطنت کند نه حکومت، با این اسم می‌خواستند حفظش کنند و از همانوقت هم می‌خواستند که بختیار را بیاورند و با ما آشتی بدهند. ما که نزاعمان، بختیار بود. پس از این جریان از اول یک جریان منسجم شده و برنامه ریزی شده در کار بود و ما درست توجه بهش نداشتیم».

«(نباید بنشینیم) و حکومتی بیاید که آنها می‌خواهند و آمریکا می‌خواهد. ما نباید بنشینیم و تماشاچی باشیم، باید فعالانه عمل کنیم».

«ما یک سیلی خوردیم از اشتباه همه نابسامانی‌هائی که داریم از این بود که اشتباه کردیم.»

ما باید با کمال شدت و با کمال شجاعت باید در میدان‌هائی که دفاع از اسلام دارید می‌کنید، این تفاله‌های آمریکا را از کشورتان بیرون بریزید».

«نباید ما فراموش کنیم که در جنگ با آمریکا هستیم، ما در جنگ با آمریکا و تفاله‌های آمریکا، این تفاله‌هائی که قالب زدند خودشان را و ما غفلت کردیم و الان هم هستند باید هریک از اینها را شناسائی کنید و به دادگاه‌ها معرفی کنید....»

«خط این بود که اصلا آمریکا منسی (فراموش) بشود، یکدسته شوروی را طرح می‌کردند تا آمریکا منسی (فراموش) بشود».

«خط این بود که این قضیه «مرگ بر آمریکا» منسی (فراموش) بشود و لهذا دیدید که آن روزی که این جوانان بیدار عزیز ما آن لانه جاسوسی را گرفتند، این شیاطین بدست و پا افتادند. یکی گفت که اینها خط شیطان هستند و دنبال این کردند که ما الان اسیر آمریکا هستیم. نه این که نمی‌فهمیدند که، اسیر آمریکا نیستیم، می‌خواستند که ما را از استقلال بیرون بیاورند و به دامن آمریکا بیندازند و قضیه گرفتن محل جاسوسخانه ناگوار بود برای اینها. برای اینکه پرونده‌های آنها هم ظاهر می‌شد، پیدا می‌شد این پرونده‌ها. این همه کوشش برای اینکه اینها را رها کنید بروند، ما در گرو آمریکا هستیم، اینها را بگذارید بروند، به این جوانان عزیز ما که می‌گفتند ما در خط اسلام هستیم، می‌گفتند که شما در خط شیطان هستید، خوف این بود که این پرونده‌ها ظاهر بشود و این چهره‌هائی که قالب زده بودند خودشان را، این چهره‌ها معلوم بشود چه جور اشخاصی بودند....»

«(خطاب به لیبرالها) آمریکا دیگر برای شما فایده‌ای ندارد، گذشت آن وقت امروز آنکه برای شما، برای دینتان، برای دنیاتان فایده دارد، این ملتند، این ملت پابرهنه‌هاست. آن ملت سرمایه دار هم به درد شما نمی‌خورد. آنها هم برای خودشان می‌کشند، شما را می‌خواهند آلت دست قرار بدهند....»

تروریسم محکوم به...

بقیه از صفحه ۱

بیافرینند، اما هرگز نخواهند توانست انقلابی را، که از پشتیبانی رزمنده توده‌های میلیونی مردم برخوردار است، از پیشرفت در راه پیروزی نهائی بازدارند.

تروریسم، اگر دقیق تر بنگریم، نشانه ضعف است و نه نشانه قدرت. اگر آمریکای جنایتکار و ضد انقلاب مزدورش قدرت آن را در خود می‌دیدند که مثلا بوسیله بروی کار آوردن دولتی «معقول و میانه رو»، یعنی گوش بفرمان، انقلاب را مسخ کنند و به شکست بکشانند، نیازی به تروریسم احساس نمی‌کردند. این عجز آمریکا و ضد انقلاب است که بصورت تروریسم بروز می‌کند.

تروریسم، قطع نظر از زیانهای موضعی که به انقلاب وارد می‌آورد، در مجموع باعث تضعیف کل انقلاب نمی‌شود. برعکس، تروریسم در آخرین نتیجه باعث تضعیف ضد انقلاب است، زیرا هر اقدام تروریستی خشم توده‌های میلیونی را علیه ضد انقلاب جنایتکار شعله ورتر می‌سازد و کوره نیروی انقلاب مردمی را فروزان تر می‌کند.

قصد آمریکا و ضد انقلاب مزدورش از توسل به اقدامات تروریستی، ایجاد جو ناآرام و متشنج است، زیرا در جو متشنج است که ضد انقلاب می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد، سازماندهی کند، تفرقه افکنی کند، زمینه برای جنگ داخلی فراهم سازد. بهمین دلیل حاکمیت انقلابی، نیروها و سازمانهای انقلابی، تمامی مردم وفادار به انقلاب باید دائما برهشیاری خود بیفزایند، سازمانهای تروریستی را کشف و منهدم کنند، این دست جنایتکار آمریکای درنده را بشکنند.

انقلابی که نیروی آن را توده‌های میلیونی زحمتکش تشکیل می‌دهد، انقلابی که با همین نیرو ماشین عظیم ساواکی ـ نظامی شاه آمریکائی را مانند یک قوطی مقوائی درهم شکست، انقلابی که همه توطئه ـ های آمریکا را یکی بعد از دیگری متلاشی کرد، انقلابی که تهاجم نظامی صدام آمریکائی را خنثی کرد، بیدی نیست که با باد اقدامات تروریستی به لرزه افتد.

انقلاب و جمهوری اسلامی ایران برگشت پذیر نیست. امپریالیسم، بسرکردگی آمریکای جنایتکار، می‌تواند از روی غضب به روی این جمهوری سنگ پرتاب کند، خراش هایی به پیکر پهلوان آسای او وارد سازد، ولی هرگز نخواهد توانست آنرا به زانو درآورد.

در دورانی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، در دنیائی که نیروهای ضد امپریالیستی برنیروهای امپریالیستی برتری یافته‌اند، هرخلقی برای نجات خود از یوغ امپریالیسم، برای استقلال و آزادی، برای رفع ستم و برقراری عدالت اجتماعی به پا می‌خیزد، قطعا پیروز خواهد شد.

خلق قهرمان ایران، در چنین دورانی برای نجات خویش و کشور خویش بپاخاسته است، در دورانی که «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، در دورانی که پیروزی قطعی و نهائی او مسلم و محقق است.

تفسیر وقایع مهم...

بقیه از صفحه ۵

ـ های پی در پی روبرو گردد (که مردم ایران آماده مقابله با آنها هستند).

برای امپریالیست های آمریکائی نه تنها ایران، بلکه حتی در کشوری مانند فرانسه دشوار است که کسی گامی برخلاف اراده و میل آنان بردارد. به ایران ناو جنگی می‌فرستد و طرح اشغال اراضی ما را می‌کشد و به فرانسه «دوستانه» تذکر می‌دهند که شرکت وزیران کمونیست در کابینه فرانسه برایشان «خوشایند» نیست!

نگرانی ایالات متحده امریکا

همزمان با اعلام اعضای کابینه جدید فرانسه، پس از انتخابات مجلس ملی فرانسه که به چند نفر از اعضای حزب کمونیست نیز در دولت جدید کشور مقام وزارت داده شد وزارت امورخارجه آمریکا، که مداخله خشن در امور داخلی فرانسه بود، با موجی از انزجار و نفرت در سراسر کشور روبرو شد. خلق سربلند و آزادی دوست فرانسه، که در کشور خود به مداخله انحصارات در سرنوشت میهنش «نه» گفته بود، اظهارات دولت ریگان، سخنگوی انحصارات خارجی، را با نفرت استقبال نمود.

آمریکائی ها که گویا در امور داخلی دیگران مداخله نمی‌کنند! هربار که مسئله شرکت نمایندگان احزاب کمونیست در دولت های اروپای غربی به میان آمده است، شدیدـ ترین واکنش را از خود نشان داده‌اند. در ایتالیا بارها این مداخله خشن صورت گرفته است.

در فرانسه، رهبری جدید کشور، که بر پایه رای وسیع مردم متکی است، در برابر این مداخله واکنش قاطع نشان داد. فرانسوا میتران رئیس جمهور کشور گفت که سیاست فرانسه را خود فرانسه تعیین خواهد کرد و در آینده نیز چنین خواهد بود.

شیسون، وزیر مسئول در روابط خارجی از این اقدام وزارت امور خارجه آمریکا بشدت انتقاد کرد و گفت که خلق فرانسه حاضر به قبول چنین مداخلاتی نیست.

در رسانه‌های گروهی فرانسه نیز رجال و شخصیت های سیاسی از این عمل مداخله ـ گرانه آمریکائی ها با نفرت یاد کردند.

شرکت کمونیست ها در کابینه فرانسه حائز اهمیت تاریخی است. همکاری بین احزاب کمونیست و سوسیالیست (سوسیال ـ دموکرات ها و غیره) که اکثریت طبقه کارگر اروپا را دنبال خود می‌کشند، می‌تواند مانع بزرگی در راه ماجراجوئیهای جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا و انحصارات «خودی» باشد. بین احزاب کمونیست و سوسیالیست اروپا در یک سلسله مسائل مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اختلافات بزرگی وجود دارد. اما اگر آنها بتوانند در مهمترین مسئله امروز جهان، یعنی حفظ صلح همکاری کنند، دین خود را در برابر جامعه بشری و تاریخ ادا کرده‌اند. اهمیت همکاری سوسیالیست ها و کمونیست های فرانسه نیز قبل از هرچیز در همین است.

کنفرانس سران «شورای همیاری اقتصادی» در صوفیه

روز پنج شنبه، ۱۱ تیر ۶۰، کنفرانسی با شرکت رهبران بلند پایه کشورهای «شورای همیاری اقتصادی» در صوفیه گشایش یافت. در این کنفرانس، همچنین ناظرانی از آنگولا، افغانستان، یمن جنوبی، لائوس، موزامبیک واتیوپی شرکت داشتند.

این کنفرانس به بررسی نتایج اجتماعی ـ اقتصادی همکاری میان کشورهای «شورای همیاری اقتصادی» در ده سال گذشته پرداخت. در این سالها، رشد اقتصادی این کشورها دو برابر «جامعه اقتصادی اروپا» بوده است.

در این دوران، اتحاد شوروی و هم پیمانان اروپای خاوری آن کمک های فراوانی به مغولستان، کوبا و ویتنام رسانیده‌اند. در ده سال گذشته، مبادلات بازرگانی میان کشورهای «شورا» بیش از سه برابر شد. در همین سالها، صادرات نفت و گاز اتحاد شوروی به دیگر کشورهای عضو، بترتیب، دو و پنج برابر گردید.

تصویب قانون اساسی کامپوچیا

در پنوم پن نخستین اجلاس «مجلس ملی کامپوچیا» قانون اساسی کشور را تصویب کرد.

پیش نویس قانون اساسی قبلا به بحث همگانی گذاشته شده بود. قانون اساسی کامپوچیا مردم کامپوچیا را «صاحب کشور خود» می‌خواند، به دستاوردهای انقلابی آنها موقعیت قانونی می‌دهد و ـ هدف خلق کامپوچیا را ساختمان جامعه‌ای سوسیالیستی می‌خواند.

شرکت فعال در نبرد عادلانه برضد تجاوز رژیم صدام یک وظیفهٔ انقلابی است!

درمراسم باشکوه...

بقیه از صفحه ۱

افزوده شد و پرونده جنایات و توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب ایران ورقی دیگر خورد.

درعین‌حال این روز، روزی بود که خلق اندوه بزرگ خود را به خشمی توفنده علیه امپریالیسم آمریکا و عمالش بدل کرد و عزم راسخ خود را در ادامه مبارزه تا کسب پیروزی نهائی بر امپریالیسم آمریکا به نمایش گذارد.

ازنخستین ساعات صبح روز سه شنبه ۹ تیرماه ۶۰ صفوف بی‌پایان و میلیونی خلق از خیابانهای مختلف تهران بسوی مجلس شورای اسلامی به حرکت درآمدند.

گزارش خبرنگار "اتحاد مردم" حاکیست: با اینکه مراسم از ساعت ۸ صبح آغاز می‌شد، در ساعت ۷/۲۰ خیابان امام خمینی لبالب از جمعیت بود، بطوریکه حرکت به سوی مجلس شورای اسلامی، محل آغاز مراسم، عملا غیرممکن بود. مردم در صفوفی منظم و درحالیکه پلاکاردهائی در محکوم کردن جنایت هولناک عوامل آمریکا و گل‌هائی سرخ در دست داشتند، به سوی مجلس شورای اسلامی می‌شتافتند، تا احترام عمیق خود نسبت به این شهدا و حمایت قاطع خود را از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و ادامه مبارزه علیه آمریکای جنایتکار و عوامل داخلی آن اعلام کنند. در میان صفوف مردم، گروه‌هائی از افراد کمیته های انقلاب اسلامی و پاسداران انقلاب، که لباسهای سیاه برتن داشتند و اسلحه‌های خود را با گلهای سرخ مزین کرده بودند، و نیز گروه‌هائی از افراد ارتش جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شدند. مجلس شورای اسلامی نیز که محل آغاز مراسم تشییع جنازه شهدا بود، در سوگ آنان سراپا سیاه پوش بود.

دسته موزیک ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز که در این محل استقرار یافته بود، با نواختن مارش عزا در این مراسم شرکت داشت مردم سوگوار تهران، که بخوبی عامل اصلی این جنایت هولناک و حوادثی ازاین‌گونه را می‌شناختند، با شعارهای کوبنده "مرگ بر آمریکا"، "آمریکا، آمریکا، ننگ به نیرنگ تو، خون شهیدان ما، می‌چکد از چنگ تو"، خشم ونفرت عظیم خود را نسبت به شیطان بزرگ اعلام می‌کردند. در ساعت ۸ صبح، مراسم با سخنرانی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، ریاست مجلس شورای اسلامی آغاز شد.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ابتدا با اشاره به ابعاد این جنایت بزرگ، ازجمله گفت:

"مجلس شورای اسلامی حدود ۲۷ نفر، تاآنجاکه معلوم شده است، از بهترین یاران خود را از دست داده است".

رئیس مجلس شورای اسلامی همچنین از شهدائی که از دیگرارکان‌ها بودند، سخن گفت، رئیس مجلس شورای اسلامی آنگاه خطاب به مردم گفت:

"(برخلاف تصور دشمن) بجای این که روحیه شما ضربه ببیند، شما مردم به صحنه آمدید و به خیابانها ریختید و به مسئولان و حتی به ماها دلداری دادید".

رئیس مجلس سپس گفت:

"مجموعه امپریالیسم بین‌المللی وصهیونیسم و ارتجاع منطقه و زالوهای داخلی و ولگردها و مفسدها و مفسده‌انگیزها، مجموعه اینها دشمن ما هستند. اینها ضربات سنگینی از ما خورده‌اند و ما با هرضربه‌ای که با شهیدی خورده‌ایم، قویتر و قویتر شده‌ایم. دشمن ما اولین ضربه را آن موقعی خورد که خانواده پهلوی شکست و دژ استعمار در این منطقه سقوط کرد و پایه استعمار در منطقه لرزید و دشمن راه هزیمت را در پیش گرفت".

رئیس مجلس سپس با اشاره به دشمنان داخلی، از جمله به "سرمایه داران ولیبرال‌ها"، تاکید کرد که:

"همه مردم ما در صحنه حاضرند و مصمم اند تا از این فاجعه عظیم به آسانی نگذرند و برای همیشه این ملت را از شر این توطئه گران آسوده و راحت سازند و راه انقلاب را صاف کنند".

رئیس مجلس شورای اسلامی آنگاه با اشاره به آنکه مجلس گروهی از یاران خود را از دست داد، گفت:

"مطمئن باشید موضع مجلس در دفاع از حقوق شما و حقوق اسلام قویتر و مستحکمتر شد و این ضربه‌ای که دشمن خیال کرد به مجلس می‌زند و در این موقعیت حساس مجلس را از کار می‌اندازد، برای افکار دیگرش، این لرزه به اندام خودشان افتاد".

رئیس مجلس سپس درباره ترکیب ضدانقلاب، ازجمله گفت:

"طیف وسیعی است در میان راست افراطی و چپ افراطی، از سرمایه‌داران و ساواکیها و وازده‌ها و تصفیه شدگان رژیم گذشته و طاغوتیان تا چپ گرایان ومدعیان خلق از پیکار و اقلیت و جاسوسان سیا و سایر مراکز جاسوسی بین‌المللی و ولگردان و بی‌بند و بارها و انحصارطلبها وفرصت طلب‌ها".

مردم درحالیکه شعارهائی علیه بانیان این جنایت هولناک و در ستایش از شهدای انقلاب می‌دادند، به سوی آمبولانسهایی که پیکرگلگون شهدا را باخود حمل می‌کردند و به میان سیل جمعیت آمده بودند، شتافتند و آنان را در میان گرفتند. آمبولانس‌ها، که مزین به عکسهای شهدا و گلهای سرخ بودند، در پیشاپیش صف بیشمار مردم به حرکت درآمدند و به سوی بهشت زهرا ره سپردند. در طول مسیر، مردم با شعارهائی در ستایش از امام خمینی و حمل پوسترهای شهیدان، به سوگواری پرداختند.

گزارش خبرنگار "اتحاد مردم" از این مراسم همچنین حاکیست که در میان پوسترهائی که در دست مردم بود، علاوه برپوستر رهبرانقلاب، بیش از همه عکس شهید آیت الله بهشتی و شهید محمد منتظری دیده می‌شد. همچنین در پلاکاردی که در دست مردم بود، از جمله این نوشته به چشم می‌خورد: "حضور مردم در صحنه، سرعت عمل مأمورین انتظامی وکمیته‌ها وقاطعیت دادگاه‌های ویژه انقلاب تنها راه منزوی‌کردن مزدوران آمریکاست".

گزارش دیگر خبرنگار ما از این مراسم حاکیست: تاساعاتی پس از آغاز راه پیمائی مردم به سوی بهشت زهرا، عبور صفوف به هم فشرده مردم از میدان حنیف نژاد به سوی محل دفن شهدا ادامه داشت. همچنین گروه‌هائی از مردم، درحالیکه شاخه‌های گل در دست داشتند و عکس هائی از شهدا را حمل می‌کردند، در خیابان‌های امام خمینی، ولی‌عصر و حنیف نژاد به حرکت درآمدند و به دادن شعار پرداختند

در بهشت زهرا...

ازساعت ۱۰ صبح این روز، گروه‌های وسیع مردم برای انجام مراسم دفن اجساد شهدای حادثه بمب‌گذاری در تهران، به بهشت زهرا رفتند و منتظر رسیدن آمبولانس‌های حامل پیکرهای گلگون شهدا شدند گزارش خبرنگار "اتحاد مردم" حاکیست که با ورود انبوه شرکت کنندگان مراسم تشییع جنازه در تهران به این محل، سیل جمعیت محوطه بهشت زهرا را پوشاندو آنگاه مردم باشعارهای "مرگ برآمریکا"، پیکرهای گلگون کفن شهدا را به خاک سپردند. این مراسم تاساعت ۴ بعد از ظهر این روز نیز ادامه داشت.

در شهرستانها

میلیونها تن از مردم رنجدیده واندوهگین شهرستانهای کشور، باخشم و تأسفی عمیق به خیابانها آمدند و ضمن ابراز خشم و نفرت خویش علیه آمریکای جنایتکار و مزدوران داخلیش، یاد وخاطره شهدای جنایت فجیع را گرامی داشتند و برای ادامه راه آنها، پیمان بستند.

زیرشعار «مرگ بر آمریکا» به پیش تاپیروزی نهائی!

باردیگرتجربه نشان داد که کدام نیروها، کدام گروه‌ها وکدام سازمانها طرفدار و مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و کدام نیروها، کدام گروه‌ها، کدام سازمان‌ها مخالف انقلاب وجمهوری اسلامی ایرانند. این تجربه باردیگر درجریان برخورد با مسئله بنی‌صدر بروز کرد، که در واقع مسئله شخص بنی‌صدر نبود، بلکه برخورد دو خط سیاسی بود، یکی خطی که خصوصیت عمده آن از یک سوشناخت امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن اصلی، وازسوی دیگر مردمی بودن آن است، و دیگرخطی که خصوصیت عمده آن از یک سو در سایه قرار دادن آمریکا و فراهم کردن زمینه سازش باآن و از سوی دیگر طاغوتی بودن آن است.

شگرد این خط سیاسی مخالف انقلاب وجمهوری اسلامی ایران، همیشه این بوده است که در داخل کشور آن نیروها و گروه‌های "دگراندیشی" راکه طرفدار و مدافع صدیق انقلاب و جمهوری اسلامی ایرانند، دشمن معرفی کند تابدین وسیله بین نیروهای راستین انقلابی تیرگی در مناسبات ایجاد شود و درنتیجه جبهه انقلاب تضعیف گردد. شگرد این خط سیاسی همچنین همیشه این بوده است که بجای آمریکا یک دشمن خارجی موهومی بتراشد و چه بهتر اگر این دشمن موهوم خارجی را بتواند اتحاد شوروی معرفی کند، تا با یک تیر دو هدف بزند: یکی خارج کردن آمریکا از زیر ضربه و دیگری ایجاد تیرگی در مناسبات با اتحاد شوروی، یعنی همسایه بزرگی که پشتیبان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است، به این دلیل ساده که این انقلاب و جمهوری در خط ضد امپریالیستی بطور کلی و در درجه اول ضدآمریکائی است.

شگرد این خط سیاسی مخالف انقلاب وجمهوری اسلامی ایران ضمنا باید گفت که نه تنها ابتکاری، بلکه اقتباسی است: اقتباس از خط تبلیغاتی ــ سیاسی آمریکا، که با افشا شدن سند سری دستور کار تربه وزارت خارجه و سازمان جاسوسی آمریکا در ایران، به "خط برژینسکی" معروف شد.

این "خط برژینسکی" یا "خط آمریکائی" تاکنون دو بار در برخورد بانیروی پرتوان انقلابی خلق قهرمان ایران، برهبری امام خمینی، دچارشکست سختی شده است. باراول، بهنگامی که باتصرف لانه جاسوسی آمریکا، دولت موقت "گام بگام" سقوط کرد و بانگ "مرگ برآمریکا" درسراسرکشور طنین افکند، باردوم، خط آمریکا بابرکناری بنی‌صدر ازمقام ریاست جمهوری، برخلاف انتظار طراحان آمریکائی و مجریان ایرانی آن، بسی سخت تر از باراول شکست خورد ومجددا شعار "مرگ برآمریکا" بدنبال زمان کوتاهی فروکش نسبی، در فضای ایران انقلابی طنین افکن شد.

شعار "مرگ برآمریکا"، بدیهی است که فقط شعار، بمعنای بیان احساس یا آرزو نیست. این خط سیاسی، خط شناخت دشمن اصلی، خط مبارزه و ضرورت مبارزه با دشمن اصلی، برای کسب پیروزی وتاکسب پیروزی است. این خط اصلی، خط محوری مبارزه انقلابی برای کسب استقلال در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... تاکسب استقلال تام و تمام است بهمین دلیل این خط، مرزبین نیروهای انقلابی و نیروهای ضد انقلابی است و در دو سوی این خط است که نیروهای انقلابی و ضد انقلابی، چه در داخل و چه در خارج ازآن، صف آرائی کرده‌اند. بدیگرسخن، هرنیروئی، گروهی، سازمانی، زیرشعار "مرگ برآمریکا"، علیه امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا و برای کسب استقلال و تعمیق انقلاب: شکستن پایگاه‌های اقتصادی، اجتماعی آمریکا در ایران (کلان سرمایه داری وبزرگ مالکی) مبارزه کند، انقلابی است. وبرعکس، هرنیروئی، گروهی و سازمانی که بخواهد و بکوشد مبارزه برضد امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، را به شکلی ازاشکال منحرف سازد، خواسته یاناخواسته، درعمل آب به آسیاب ضدانقلاب می‌ریزد.

نیروها، گروه‌ها و سازمانهای انقلابی، قطع نظر از تفاوت های ایدئولوژیک ومسلکی که احیانا می‌تواند بین آنها وجود داشته باشد، باید زیر شعار "مرگ برآمریکا" و در خط مبارزه بر ضد امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، گرد هم آیند و صفوف خود را فشرده و فشرده‌تر سازند. این ضرورت حیاتی انقلاب و وسیله کسب پیروزی در نبرد بزرگی است که خلق قهرمان ما با امپریالیسم آمریکا درگیرآنست.

درسیاست خارجی نیز باید انقلابی عمل کرد. باید دست همکاری آن کشورهائی را که در جبهه ضد امپریالیستی قرار دارند و درعمل ثابت کرده‌اند که دوست وپشتیبان انقلاب و جمهوری اسلامی ایرانند، فشرد، البته از مواضع استقلال، برابری حقوق، عدم مداخله در امور داخلی.

نبرد انقلابی با دشمن اصلی، دشمن غدار آمریکای جنایتکار ادامه دارد، آن هم برای مدتی دراز. امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، چشم طمع ازایران، به این زودیها برنخواهد گرفت. جنگ، توطئه، تفرقه‌افکنی، کوشش برای انحراف افکار و مبارزه به سوی دشمن موهوم، تلاش برای وانمود کردن دوست بجای دشمن و دشمن بجای دوست بزرگ کردن نقایص و نارسائی ها، ایجاد مشکلات مصنوعی، فشاراقتصادی، تبلیغات مسموم و گمراه کننده... آمریکا به تمام این وسایل و دیگر وسایل برای رسیدن به هدف جنایتکارانه خود متوسل شده و در آینده نیز خواهد شد.

صفوف نیروهای طرفدار و مدافع صدیق انقلابی را زیر رهبری امام خمینی باید بیش از پیش فشرده و فشرده‌ترساخت و زیر شعار "مرگ برآمریکا"، درخط مبارزه با امپریالیسم بطورکلی و بویژه باامپریالیسم آمریکا، نبرد ظفرنمون انقلاب را بااطمینان راسخ به پیروزی نهائی، هر روز نیرومندتر از روز گذشته به پیش برد.

پدیدهٔ جنگ ...

بقیه از صفحه ۸

بدیهی است که بهم آمیختن پروسه طولانی بلوغ شرایط عینی و حتی ذهنی دتانت، تکوین نیروهای محرکه مکانیسم ها و روندهای رشد دتانت با آغاز کنکرت و تحقق عینی آن در فردای هلسینکی کارنادرستی است. و این نیز بهمان اندازه نادرست است که دتانت را بمنزلهٔ پدیده شکل یافته متبلور شده و تغییر ناپذیری تصورکنیم دتانت بمثابه حالتی از سیستم روابط بین المللی، از ژرفای تاریخی، از حالتی بغرنج و تابدار، و از آیندهای که می تواند اشکال متنوعی داشته باشد برخوردار است. به دنبال فرآیندهای طولانی، بغرنج و دردناک رشد، دتانت هم باتأثر از پروسه‌هائی که چهرهٔ جهانی را دگرگون می سازند، و نیز با تأثیر از نفس خویش، دگرگون می شود.

در واقع ریشه دتانت در اکتبر ۱۹۱۷ دوید و در فردای شکست فاشیسم نیروگرفت و پس از سیر تغییرات کمی به تدریج بمرحله فعلی انجامید. عوامل عینی و ذهنی دتانت پس از جنگ دوم آماده بود ولیکن جنگ سرد توانست با تکیه بربرخی عوامل عینی وبسیاری عوامل ذهنی، جای آن را در دهه‌های ۱۹۵۰-۶۰ بگیرد. ولی جنگ سرد علیرغم جانسختی خود توانست روند رشد سیستم بین المللی را متوقف کند و سرانجام دتانت بعنوان آلترناتیو جنگ جوانه کرد و به واقعیت تاریخی زمان ما بدل شد.

دیالکتیک عینی و ذهنی در فرآیند دتانت، بغرنج و ذوجوانب است. این یك مسئله آکادمیك نیست بلکه از نفس پراتیك دتانت می تراود. در وهلهٔ نخست باید دشواری‌ها و تضادهای موجود را در ارتباط با سایر فرآیندهای جهانی بررسی کرد، این دشواری‌ها تا حدودی از محدودیت های مراحل آغازین دتانت ناشی می شوند. امکانات دتانت از شرایط عینی تاریخی آن برمی خیزد که برآیند تقابل نیروهای دو نظام اجتماعی ـ اقتصادی است. از روابط واقعی هواداران و مخالفان آن برمی خیزد، از مبارزه سیاسی بین آنها در عرصه های داخلی و بین المللی برمی خیزد.

آثار اینها در مختل شدن فرآیند دتانت منعکس می شود و ثمرهٔ آنها اختلال، بدشکلی، پاشیدگی صف بندی‌ها، تضاریس و تضادهای موجود بین فرآیندهای مختلف در سطوح جهانی و منطقه‌ای است.

این اختلالات در درجهٔ نخست، در زمان، در میزان و در ژرفای رشد آن در سطوح منطقه‌ای انعکاس می یابد. هنوز دتانت از هرجهت یك فرآیند جهانی نیست بلکه از حیث روابط بین دو سیستم، مسائل صلح و جنگ سلاحهای استراتژیك و نظائر آنهاست که جنبه جهانی دارد. لیکن درجه شمول آن از منطقه ای به منطقه دیگر متفاوت است. سطوح دتانت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیك از منطقه‌ای به منطقهٔ دیگر از کشوری به کشور دیگر و از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر متفاوت است. فزون براین، همه این مراحل در حالت تغییر و جوشش اند و امکان دارد که در زمان دیگری اوضاع شکل بکلی متفاوتی بخود گیرد. بعبارت دیگر، رشد دتانت یك فرآیند اتوماتیك، از پیش تعیین شده و همزمان نیست بلکه فرآیندی زنده، بغرنج، نامنظم و سرشار از تضاد است وهمین خصلت، دشواری‌های فراوانی را برای دتانت و سیاستهای پشت سر آن بوجود می آورد.

شکاف بین سطوح سیاسی و نظامی دتانت مانع عمده‌ای برای رشد دتانت است. اگر این شکاف گسترش پیدا کند می تواند دشواری‌های جدی بر سر راه دتانت بوجود آورد. وجود این شکاف و ناهمزمانی از اینرو خطرناك است که دتانت فرآیند واحدی است. دتانت نظامی بدون دتانت سیاسی قادر به پیشرفت نیست و دتانت سیاسی به مسائل نظامی ـ استراتژیك و نظامی ـ فنی تقدم دارد، لیکن دتانت سیاسی هم از دتانت نظامی تأثیرمی پذیرد و در صورتیکه جو تشنج در عرصه بین المللی التیام نپذیرد پیشرفت آن امکان ناپذیر می گردد.

این یك سوءاستفاده آشکار از دتانت است که با دستاویز قراردادن آن زیر عناوینی نظیر "دفاع از حقوق بشر" در امور داخلی کشورها دخالت شود. اینهم نادرست است که قرارداد هلسینکی "مسئولیت مشترکی" را در قبال تغییراتی که در درون کشورهای امضاءکننده حادث می شود برعهده آنها گذاشته باشد. دتانت به روابط بین دولتها ناظر است و به حاکمیت دولت ها ربطی ندارد. و نیز دتانت نمی تواند بهانه "صدور انقلاب" باشد. و بالاخره اینکه دتانت بمعنی پیمان حفظ "وضع موجود" هم نیست چون حدوث تغییر در درون سیستم ها امری داخلی است، از ساز و کار درونی نظام اجتماعی برمی خیزد وحکم محتوم تاریخ است.

علیرغم جانسختی نیروهای جنگ، و علیرغم هزیان‌های مخاطره انگیز نظام در حال افول، دست آوردهای دتانت بسیار مثبت است:

امروز سی و پنجسال از پایان جنگ دوم می گذرد. سرعت و شتاب رشد درونی سیستم ها ببرکت انقلاب عظیم تکنولوژیك آنچنان بوده است که در صورت فقدان سوسیالیسم حدوث جنگ جهانی سوم بارها بصورت گریز ناپذیر در می آید.

فزون بر جلوگیری از جنگ جهانی دتانت توانسته است بیاری دیگر نیروهای صلح از صدور قهرآمیز ضد انقلاب مانع شود. و بدینسان نیروهای ارتجاعی ووابسته هرجامعه‌ای را برکنار از دخالت مستقیم اربابان امپریالیست آنها در برابر مشت پولادین انقلاب توده‌ها منفرد ساخته است، انقلاب ایران و افغانستان شاهدان زنده و نزدیك این حکم استوار تاریخی است. امروز، در دوران هم پیوندی جهانی امپریالیسم، پیروزی وماندگاری هیچ انقلابی به دور از احکام پولادین دتانت قابل تصور نیست.

دتانت توانسته است محافظه کارترین و هارترین اقشار بورژوازی انحصاری را که در فضای مسموم جنگ سرد، بعنوان "قهرمانان دموکراسی" و "میهن‌پرستان" دوآتشه به مواضع قدرت خزیده بودند در درون هیئت‌های حاکمه و مردم آنها منفرد ساخته و مواضع مصنوعی سازمان یابی دموکراتیك توده‌ها را تضعیف یا ذوب نماید، دتانت توانسته است رشد اقتصادی، فنی واجتماعی را تسریع کرده، تقسیم کار بین المللی را برمبنای برابرحقوقی گسترده ساخته وفرآیند تغییراجتماعی را تندتر کند، موانع جریان اطلاعات را که از عوامل ارتقای آگاهی اجتماعی توده‌ها وهمبستگی مردم سراسر جهان است تضعیف نموده و نیروهای صلح را بهم نزدیك ترکند، سطح زندگی توده‌ها را ارتقا داده و رهائی انسان را تسریع کند، صلح را از حالت دورانی برای تدارك جنگ به دوران استوارسازی محملهای مادی و معنوی همزیستی و همکاری بین المللی در جهت تکامل اجتماعی بدل کند.

علاوه برنظام جهانی سوسیالیستی، قلبهای انقلابی رهائی جوی نیز که علیه حکومتهای فاسد، تبهکار و دست نشاندهٔ امپریالیسم بپاخیزند خواستارآنند که حق آنان در تعیین مستقلانه سرنوشت و راه رشد خویش بدون دخالت خارجی به رسمیت شناخته شود.

سیاست بین المللی این انقلابها برمبنای احترام متقابل وحاکمیت دولتها و صلح و همزیستی و سبقت جوئی مثبت استوار است. لیکن امپریالیسم چون رویاروی قدرت نیروهای صلح، در اغلب موارد امکان دخالت مستقیم و سرکوب انقلابها را پیدا نمی کند به انواع سالوس‌ها و نیرنگ ها برای پوساندن انقلابها دست می برد، از اقشار متزلزل برای به سازش کشاندن انقلاب سود می جوید، از سازماندهی نیروهای ضد انقلابی به منظور تضعیف و بازداری انقلابها تدارك زمینه شکست آنها استفاده می کنند. از ندانمکاری‌ها واشتباهات نیروهای موثر انقلاب بهره برداری می کند و در هیچ موردی هم از امکانات اعمال قهر ضد انقلابی ـ که بهرعلتی فراهم شود ـ صرف نظر نمی کند. نیروهای جهانی صلح سرسختانه در برابر صدور ضد انقلاب مقاومت کرده و در جهت فراهم آوردن شرایط مساعد برای رشد و به ثمر نشستن این انقلابها، بی تزلزل و تردید می کوشند.

پایهٔ سوم نیروهای صلح جهانی کارگران کشورهای امپریالیستی اند، اینان متفکرترین و مترقی ترین طبقهٔ جامعهٔ سرمایه داری‌اند، تکامل و شکوفائی جامعه انسانی مرهون کارپی گیر و سازمان یافته اینان در جهت تدارك پایه‌های مادی رفاه و برخورداری است.

اینان درون نظام سرمایه داری ارتش منظم تاریخ سازی را تشکیل می دهند که بالقوه توان ریشه کنی فقر و بیماری و جهل و ستم را دارند لیکن در تاروپود سازوکار بغرنج سرمایه داری از تحقق بخشیدن به این توان خویش بازمی مانند. در واقع تسلط اقلیت انگل بورژوازی براین ارتش عظیم آفرینش و کار بواسطه اهرمهای نیرومند و ظریفی تأمین می شود که عمده ترین آنها امکان تأمین حداقل زندگی مادی آنان در یك فضای بی تأمین اقتصادی است. فزون براین امپریالیسم با بهره گیری تجربیات طولانی ضد انقلابی خویش به انواع فتنه گری‌ها و دغلکاریهای ایدئولوژیك در درون صفوف اینان دست میزنند.

بورژوازی حاکم باتسلط جهنمی خویش بر فرهنگ و رسانه‌های گروهی، سینما و تلویزیون و رنگین نامه‌ها، به انواع دسایس می کوشد که کارگران کشورهای متروپل را رویاروی انقلابهای رهائی بخش و سوسیالیسم قرار دهد تبلیغ این تز نادرست که انقلاب ایران، به علت فسخ قراردادهای نظامی موجب بیکاری چندصد هزار کارگر صنعتی در آمریکا و اروپا شده است، یك نمونه از خروارهاست. طبقهٔ حاکم می کوشد لبهٔ آگاهی طبقهٔ تاریخ ساز را کندتر سازد و پیوند او را با دیگر دژهای انقلاب بگسلاند.

لیکن امر انقلاب رهائی بخش که به پیروزی می رسد چون امپریالیسم را از برآوردن خواستهای منطقی کارگران خویش ناتوان‌تر می سازد جریان انقلاب را در درون خود آن تسریع می کند. بربنیان نیروهای صلح و ترقی که از سراسر جهان بصورت سه قطب سوسیالیسم، صفوف منظم کارگران درون سرمایه داری و نهضت های رهائی بخش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارتباط سرشتی استواری باهم دارند و پیروزی آنان پیروزی نهائی صلح و بشریت بر عفریت جنگ و ددمنشی است.

لیکن در این مبارزه طولانی و بغرنج درایت وآگاهی باید در خدمت بالفعل ساختن وحدت سرشتی نیروهای صلح بکارافتد و دامهای مکر وفریب و جهل، به چراغ علم و تجربه حذر شود تا این دوران دردناك و مخاطره آمیز گذار از مهلکه های جنونهای غیرمسئولانه امپریالیسم در سیرت به سلامت بگذرد. در صورت احتراز از یك جنگ هستی سوز تردیدی نیست نسل جوان ماشاهد پیروزی قطعی نیروهای صلح و انقلاب در سرتاسر جهان و شکست نهائی نظام امپریالیستی بدست انقلاب درونی خویش خواهد بود. خطر یك جنگ سنگینی می کند ولیکن امید به خرد و درأیت انقلابیون جهان هم به همان اندازه وشاید بیشتر مایه امیدواری است.

نیروئی به عظمت ...

بقیه از صفحهٔ ۱

دست امپریالیسم آمریکا، می کوشند تا در جنایاتی از این دست راه بیرون شدی از بن بست شکست نهائی بیابند.

اینان ـ و اربابان امپریالیست آمریکائی شان که سیلی‌ها از انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی واسلامی ایران خورده‌اند ومنافع هنگفت سیاسی، استراتژیکی واقتصادی در این انقلاب از دست داده اند، ـ در ادامهٔ کارشکنی ها و توطئه‌های پی در پی خود، برآن بودند تا، با انفجار محل حزب جمهوری اسلامی در ساعتی که می دانستند اجتماع بزرگی از مسئولان در آن حضور دارند، نقطهٔ پایانی برخط تابناك انقلاب مستضعفان به رهبری امام خمینی بگذارند. و نشد. نمی توانست بشود. توده‌های میلیونی محرومان و مستضعفان، باآگاهی به ابعاد خطری که انقلاب وحکومت انقلابی را تهدید می کرد، مصمم و منضبط، حضور دشمن شکن خود را در صحنه نشان دادند و مداومت انقلاب را در راستای حکومت عدل و برابری و آزادی و رهبری جامعه به دست همین محرومان ومستضعفان تضمین کردند بدین سان، مصیبتی بزرگ به تجلی زایندگی پر شکوه انقلاب بدل شد. جریان این چند روزه ثابت کرد که انقلاب با از دست دادن چند شخصیت ـ هرچند کارآمد ومبتکر و سازمان دهنده بوده باشند ـ متوقف نمی شود و نیروی باروری که در توده‌هاست جای خالی رهبران از دست رفته را بی درنگ پرخواهد کرد. انقلاب به پیش خواهد رفت انقلاب به پای رنج آزموده و خستگی ناپذیر توده‌های مستضعف تا ریشه کن شدن استضعاف پیش خواهد رفت.

این مرحلهٔ سوم انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران است که اینك آغاز می شود، و بی شك مرحله نبرد تنگاتنگ با جبههٔ متحد دشمنان داخلی و خارجی انقلاب است. کاری بزرگ در پیش است. باید آماده بود. باید، برای قطع دست جنایتکاران بمب‌گذار، برای به خاك سپردن ضد انقلاب برای به انجام رساندن دگرگونی‌های بنیادی اقتصادی، برای برکندن ریشهٔ بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری، برای سرکوب تجاوزخائنانهٔ صدام، برای مقابله باتوطئه‌های امپریالیسم آمریکا و متحدانش در منطقه، نیروئی عظیم آماده کرد، ـ نیروئی به عظمت این مرحلهٔ سوم انقلاب. وآن جبههٔ متحد همهٔ نیروهای راستین انقلابی است، بی کم و کاست.

محضر عالی رهبری انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی مدظله العالی

جنایت هولناک بمب گذاری که یک شنبه شب هفتم تیر ۱۳۶۰ در محل حزب جمهوری اسلامی صورت گرفت و تلفات جبران ناپذیری به بار آورد خشم و نفرت همه‌ٔ مستضعفان ایران، همه میهن دوستان انقلابی و همه رهسپاران راه مستقیم مبارزه با ظلم واستکبار را برانگیخت. بی شک، در آزمون این گونه مصائب، عزم و پایداری توده‌های میلیونی محرومان آبدیده‌تر و صفوف شان زیر پرچم انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی فشرده‌تر خواهد شد.

ما ضمن محکوم داشتن این جنایت ساخته‌ٔ دست خود فروختگان به امپریالیسم آمریکا، یاد همه‌ٔ شهیدان به خون خفته، بویژه آیه الله سید محمد بهشتی را گرامی می‌داریم و به حضور مبارک امام خمینی و بازماندگان شهیدان تبریک و تسلیت عرض می‌کنیم.

جمعیت ایرانی هواداران صلح

رونوشت:

۱ـ قم، حضرت آیه الله حسینعلی منتظری

۲ـ حجه الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی

۳ـ آقای محمد علی رجائی، نخست وزیر

ویلی برانت: رهبران اتحاد شوروی، بویژه برژنف، خواستار صلح هستند

لئونید برژنف، دبیر کل کمیته‌ٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، روز سه شنبه، ۹ تیر ۶۰، ضیافت ناهاری بافتخار ویلی برانت، صدر "حزب سوسیال دموکرات آلمان" در مسکو ترتیب داد. ویلی برانت بدعوت برژنف، دیداری از اتحاد شوروی بعمل آورد.

لئونید برژنف در سخنرانی به این مناسبت گفت:

"پایان بخشیدن بمسابقه تسلیحاتی مبرم ترین وجدی ترین مسئله روز است".

وی افزود:

"در شرایط کنونی بهتر است که باخاتمه به مسابقه‌ٔ تسلیحاتی هسته‌ای شروع کنیم".

برژنف خاطرنشان ساخت که اتحاد شوروی حاضر است که بید رنگ به مذاکره در این باره بپردازد، ولی این تقصیر ایالات متحده است که هنوز این گفتگوها آغاز نشده‌است.

او اعلام کرد که به محض آن که این مذاکرات شروع گردد اتحاد شوروی آماده است تا از استقرار موشک های میان برد هسته‌ای در بخش اروپائی اتحاد شوروی دست بردارد. بگفته برژنف:

"البته ایالات متحده نیز باید اعلام دارد که در طول ادامه‌ٔ مذاکرات، از استقرار موشک های میان برد هسته‌ای دست برخواهد داشت".

برژنف افزود:

- "برتری جوئی نظامی ایالات متحده نسبت به اتحاد شوروی به ثبات در صحنه بین المللی زیان می‌رساند و امنیت ایالات متحده را نیز به خطر می‌اندازد".

ویلی برانت، در جواب خود، نگرانی عمیق خویش را از انباشت خطرناک سلاح‌ها و تهدید آن برای سرنوشت بشر ابراز داشت وی خواهان بازگشت به روند تنش زدائی شد. ویلی برانت خواستار کنفرانس ویژه درباره خلع سلاح در اروپا گردید.

از سوی دیگر، لئونید برژنف نتایج مذاکرات خود را با برانت مثبت ارزیابی کرد.

برانت نیز پیش از ترک اتحاد شوروی در کنفرانس مطبوعاتی در مسکو در روز ۱۱ تیر ۶۰، سفر خود را به اتحاد شوروی مثبت خواند.

برانت گفت:

"برای من تردیدی نیست که رهبران اتحاد شوروی، به ویژه لئونید برژنف، به آنچه که می‌گویند معتقدند. این واقعیت همه جا روشن نیست من به هم میهنان خود و دیگر کسانی که بحرف من گوش می‌دهند، خواهم گفت که رهبران اتحاد شوروی خواهان صلح و جویای شیوه‌های مناسب برای پیشبرد آن هستند".

وقایع مهم جهان در یک هفته

میتران: ما از آمریکا اجازه نمی‌گیریم

در فرانسه، فرانسوا میتران، رئیس جمهور فرانسه، حملات ایالات متحده را نسبت به کشور خود در پیوند با شرکت چهار کمونیست در کابینه رد کرد.

وی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در روز جمعه ۵ تیر ۶۰، گفت که:

"وی بهیچ روی قصد" ندارد "به هنگام تصمیم گیری درباره فرانسه از دیگران اجازه بگیرد".

میتران افزود:

"واشنگتن از درک تغییرات کنونی در فرانسه عاجزاست".

او همچنین امکان سفر به ایالات متحده آمریکا را پس از ملاقات سران دولت های غربی در "اوتاوا" در ماه ژوئیه رد کرد.

پیش از این، کلود شسون، وزیر خارجه فرانسه، نیز دخالت آمریکا را در امور فرانسه مورد انتقاد قرار داده بود. او گفت:

"موضع گیری ایالات متحده، حداقل غیرمجاز و شگفت انگیز است".

نگرانی عمیق ایندیراگاندی از واگذاری سلاحهای آمریکایی به پاکستان

ایندیرا گاندی، نخست وزیر هند، نگرانی عمیق خود را از واگذاری عظیم سلاحها از سوی ایالات متحده به پاکستان اعلام داشت.

بانو گاندی، که در اجتماع بزرگی در پاتنا، در بیهار، سخن می‌گفت، اظهار داشت که انباشت بیش از اندازه جنگ افزارها منافع کشورهای همسایه را بخطر می‌افکند.

وی افزود:

"تجربه گذشته نشان می‌دهد که چنین سلاح هائی حتما علیه هند بکار برده خواهد شد".

جناح افراطی «همبستگی» لهستان را به ورطه فاجعه‌ای هولناک کشانده است

یکی از روزنامه های سندیکائی چکسلواکی فعالیت جناح افراطی "همبستگی" را بشدت محکوم کرد. به نوشته "پراتسه" فعالیت های جناح نامبرده اقتصاد لهستان را به ورطه فاجعه‌ای هولناک کشانده و لهستان را از ایفای تعهدات خود در برابر هم پیمانانش عاجز ساخته است. پراتسه می‌نویسد:

"افراطیون اعتصابات سیاسی به راه می‌اندازند، ساختمانهای متعلق به دولت و سازمانهای همگانی را تسخیر می‌کنند و کسانی را، که هم عقیده آنها نیستند تحت شانتاژ قرار می‌دهند".

سفر الکساندر هیگ به چین ـ اوجگیری سیاستی بی باکانه

روزنامه "پراودا" (اتحاد شوروی) نتایج سفر اخیر الکساندر هیگ را به چین "اوجگیری سیاستی بی باکانه" خواند.

"پراودا" خاطرنشان می‌سازد که "پکن" و "واشنگتن" موافقت کردند تا همکاری نظامی خود را، که هدف آن ثبات زدائی اوضاع و تشدید رویاروئی با اتحاد شوروی است، گسترش بخشند.

"پراودا" می‌نویسد:

"آمادگی آمریکا برای واگذاری سلاح‌های تهاجمی به چین، "پکن" را به ادامه ادعاهای ارضی خود در آسیای خاوری و جنوبی تشویق خواهد کرد. "پکن" نیز، به نوبه خود، می‌کوشد تا درگیری را میان اتحاد شوروی و ایالات متحده باعث شود".

بنوشته "پراودا":

"اتحاد شوروی قادر است روی پای خود بایستد و از منافع دوستان و هم پیمانان خود دفاع کند".

آمریکا از کنفرانس «سازمان وحدت آفریقا» ناراضی است

ایالات متحده آمریکا ناخشنودی خود را از تصمیمات کنفرانس سران کشورهای "سازمان وحدت آفریقا" در نایروبی اعلام داشت.

یکی از سخنگویان وزارت خارجه این موضوع را تأیید کرد. دولت ریگان از این ناراضی است که کنفرانس نامبرده همدستی ایالات متحده را با نژادپرستان آفریقای جنوبی محکوم ساخت و این کشور را مشوق "پرتوریا" در خودداری از اعطای استقلال به "نامیبیا" خواند. "واشنگتن" همچنین از برگزاری کنفرانس آینده "سازمان وحدت آفریقا" در پایتخت لیبی ابراز داشت.

عبدالسلام جلود:

نیروهای ضد امپریالیستی، برهبری اتحاد شوروی به نگهداشتن صلح موفق خواهند شد

نیکلای تیخونوف همه‌ٔ نیروهای مترقی و صلح جو را فراخواند تا دسیسه‌های امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع را در خاورمیانه عقیم سازند.

وی در ناهاری به افتخار عبدالسلام جلود، نخست وزیر لیبی، گفت که اتحاد شوروی خواهان تحکیم دوستی خود با لیبی است. نیکلای تیخونوف حمله راهزنانه‌ٔ اسرائیل علیه پژوهشگاه هسته‌ای عراق، تحریکات این کشور علیه لبنان و بمباران اردوگاه های آورگان فلسطین را بخشی از سیاست تجاوزکارانه اسرائیل خواند، که از پشتیبانی ایالات متحده برخوردار می‌شود.

عبدالسلام جلود در پاسخ خود، "شورای امنیت سازمان ملل" را فراخواند تا اسرائیل را از تولید جنگ افزارهای هسته‌ای باز دارد، که، بگفته او "خطری جدید" برای اعراب بشمار می‌رود.

عبدالسلام جلود اظهار اطمینان کرد که "نیروهای ضد امپریالیستی، برهبری اتحاد شوروی، به نگهداشت صلح موفق خواهند شد".

افغانستان با هرگونه بین المللی کردن «مسئله افغانستان» مخالفت کرد

افغانستان پیشنهاد کشورهای بازار مشترک را درباره برگزاری کنفرانس بین المللی رد کرد و آنرا کوششی برای بین المللی کردن به اصطلاح "مسئله‌ٔ افغانستان" خواند. این گزارش نخست از سوی "خبرگزاری فرانسه" به نقل از سفیر افغانستان در پاریس پخش شد. سفیر افغانستان یادآور گردید که دولت افغانستان بیش از یک سال پیش آمادگی کشور خود را برای حل مسائل پیرامون افغانستان از راه مذاکرات مستقیم و دوجانبه با ایران و پاکستان اعلام کرده بود.

«پراودا»:

سیاست چین بر پایه هم پیمانی با امپریالیستهای جنگ طلب استوار است

"پراودا"، در مقاله‌ای به مناسبت شصتمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست چین، نوشت:

"این حزب راهی دراز و دشوار را پیموده، به پیروزی‌های چشمگیر دست یافته و باشکست های جدی روبرو شده است. سیاست رهبران چین در سالهای هشتاد بر پایه کوشش برای تشکیل پیمانی ضد شوروی با محافل جنگجوی امپریالیستی و کشاندن بشریت به فاجعه‌ای هسته‌ای استوار است".

"پراودا" به جلسه اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین اشاره می‌کند، که "اندیشه‌های مائوتسه دون" را "راهنمای" حزب خواند، "گرچه دکترین های مائوئیستی با ضرورت تکامل چین و ساختمان سوسیالیسم در این جمهوری مغایرت دارد".

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)

آدرس: منطقه ۱۳ پستی ـ صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷